



سیری در معارف اسلام

نماز جامع ترین عبادت

متن سخنرانی های

استاد حسین انصاریان

تهران - مسجد رسول اکرم ﷺ - محرم - ۱۳۹۴ هـ ش



www.erfan.ir

نماز جامع ترین عبادت

(سیری در معارف اسلامی)

- ❑ مؤلف: استاد حسین انصاریان
- ❑ پیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان
- ❑ ویرایش: گنجی باباخانی
- ❑ صفحه‌آرا: ف. جانباز و ابوالفضل کریمی
- ❑ ناظر فنی: سید ضیاءالدین پورمحمودیان
- ❑ لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهیدفاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷
تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ همراه: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

فهرست مطالب

- جلسه اول: نماز، جامع‌ترین عبادت..... ۷
- روایتی از علی علیه السلام در مورد جامعیت نماز..... ۹
- انواع نعمت..... ۱۰
- ثواب زیارت عبدالعظیم حسنی..... ۱۱
- روضه ابی عبدالله علیه السلام..... ۱۶
- دعا برای پدر و مادر..... ۱۶
- جلسه دوم: نماز، عبادت تمام انبیاء..... ۱۷
- دو داستان در مورد اینکه لذت گناه کوتاه ولی حسرت تا ابد..... ۲۰
- گلایه خداوند از امت انبیاء..... ۲۵
- روضه، حضرت سید الشهداء..... ۲۶
- جلسه سوم: توامان بودن برخی عبادات..... ۲۹
- اطاعت از پدر و مادر..... ۳۱
- روایت امام رضا علیه السلام در مورد توامان بودن بخشی از عبادات..... ۳۲
- کلمه عزیز در قرآن..... ۳۳
- شکست‌پذیری فرعون و فرعون‌ها..... ۳۳
- قلوب دست خداست..... ۳۵
- روضه امام حسین علیه السلام..... ۳۸
- دعا برای پدر و مادر، رهبر و امام زمان علیه السلام..... ۴۰



نماز جامع ترین عبادت

جلسه چهارم: حسن بصری..... ۴۱

ایا از علم و حکایات متقن افراد فاسق باید استفاده کرد؟..... ۴۴

داستان حسن بصری..... ۴۶

روضه ابا عبدالله الحسین علیه السلام..... ۴۷

جلسه پنجم: انبیاء و فرمان به نماز..... ۴۹

آیا جعل امام کار مردم است؟..... ۵۲

چرا اهل سقیفه امام انتخاب کردند؟..... ۵۳

فرمان نماز به انبیاء..... ۵۷

روضه سید الشهداء علیه السلام..... ۵۹

جلسه ششم: شیخ صدوق..... ۶۱

روایت صدوق از امام رضا علیه السلام در عیون اخبار الرضا..... ۶۴

ضایع کردن نماز به چیست؟..... ۶۴

روضه اصحاب سید الشهداء علیه السلام..... ۷۰

جلسه هفتم: دو کتاب تفسیری مهم شیعه..... ۷۱

داستان آدم علیه السلام در تفسیر علی بن ابراهیم..... ۷۳

توبه آدم علیه السلام با نماز..... ۷۶

داستان عمر آدم علیه السلام در تفسیر عیاشی..... ۷۹

روضه سیدالشهداء علیه السلام..... ۸۰



جلسه اول

نماز، جامع ترین عبادت

نماز، جامع‌ترین عبادت است. تمام انبیاء الهی مامور، به این عبادت جامع بودند. وظیفه و مسئولیت داشتند که این عبادت جامع را به امت‌ها انتقال بدهند. بنا به نظر بسیاری از علمای بزرگ شیعه، کسی که می‌خواهد وارد این عبادت بشود لازم است تا حدی به این عبادت، حقیقت این عبادت، آثار این عبادت و به خصوص به معنای این عبادت آگاه بشود که این عبادت عظیم را ساده و بی‌توجه به حقایق که در این عبادت است نخواند، بداند که حتی طبق فرمایشات امیر المومنین علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه، فرشتگان الهی هم، چنین عبادت جامعی را ندارند. این عبادت فقط ویژه انسان نظام گرفته است.

روایتی از علی علیه السلام در مورد جامعیت نماز

لازم است من یک روایت مهمی را از وجود مبارک امیر مومنان علیه السلام برایتان بخوانم که تا اندازه‌ای روشن بشود این عبادت، عبادت جامعی است و خیلی از حقایق ایمانی را دربردارد. امیر المومنین علیه السلام در این روایت که کتابهای مهم روایتی‌مان نقل کردند می‌فرمایند: «ثَلَاثٌ مِنْ حَافِظٍ عَلَيْهَا سَعِدًا» می‌فرمایند سه چیز است هر کسی مرد، زن، پیر، جوان، در این سه چیز محافظت و مواظبت داشته باشد و انجام بدهد اهل خوشبختی و سعادت است.

۱. بحار الانوار، دار إحياء التراث العربی، ج ۷۵، ص ۴۵. «وَقَالَ علیه السلام ثَلَاثٌ مَنْ حَافِظٌ عَلَيْهَا سَعِدَ إِذَا ظَهَرَثَ عَلَيْكَ نِعْمَةٌ فَأَحْمَدِ اللَّهَ وَ إِذَا أَبْطَأَ عَنْكَ الرَّزْقُ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَ إِذَا أَصَابَتْكَ شِدَّةٌ فَأَكْثِرْ مِنْ قَوْلِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».



«إِذَا ظَهَرَتْ عَلَيْكَ نِعْمَةٌ فَأَحْمَدِ اللَّهَ» در زمانی که از جانب پروردگار عالم نعمتی نصیب تو شد هر نعمتی [حمد کن].

انواع نعمت

قرآن در سوره مبارکه «لقمان» نعمت‌ها را به دو دسته تقسیم کرده «اسبغ»، این از آیات مهم کتاب خداست ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكَ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ اسبغ با «سین» و «غین» است که در آیه شریفه به کار گرفته شده است معنی‌اش این است که من برای شما نعمت آشکارم را، نعمت مادی‌ام را، نعمت معنوی و ملکوتی‌ام را کامل کردم، هیچی کم نگذاشتم. زندگی ظاهر شما هر نعمتی را لازم داشته بر سر سفره عالم طبیعت قرار دادم و درون شما، روح شما، قلب شما، هر نعمتی را که لازم داشته مقرر کردم. شما هم در جنبه ظاهر، تمام نعمت‌های لازم را دارید که و هم در جنبه باطن همه نعمت‌ها را دارید که رشد کنید. بخشی از این نعمت‌های ظاهر، همین محصولات زراعتی است که در قرآن مجید با کلمه «زرع» اشاره شده است؛ یعنی روئیدنی‌ها. من در یک کتاب علمی، سه چهار روز پیش می‌دیدم که اهل تحقیق و دانشمندان علوم مادی درباره گندم که یکی از صدها روئیدنی‌های کره زمین است تحقیقی کردند که همه تحقیقشان و مقاله‌شان را من خواندم در حدود پنج صفحه بود که واقعا انسان را در مقابل همین یک نعمت بهت‌زده می‌کند. البته این مقاله وارد یک جریانش نشده بود که من قبلا خودم این جریان خاصش را در یک کتابی که قرن هفتم در همین منطقه ما، منطقه ری، آن وقت‌ها معروف به تهران نبوده نوشته شده [خواندم]. این عالمی که در قرن هفتم در همین منطقه زندگی می‌کرده یک کتابی دارد چهل جلد است واقعا برای این ملت و امت، و برای ارائه مسائل الهی و انتقال حقایق چه زحمت‌هایی کشیدند، بالاخره اینها هم زن و بچه داشتند، استراحت، سفر و خوشگذرانی حلال می‌خواستند، از هم آنها چشم پوشیدند و به خاطر این دین و مردم، به خاطر ماندگار شدن حقایق دین زحمت کشیدند به قول قدیمی‌ها جان کردند واقعا هم همین است.

۱. لقمان: ۲۰ ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مِمَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمِمَّا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ﴾



تا کسی دستش در کار نوشتن، تحقیق، تالیف و تصنیف نباشد لمس نمی‌کند که گذشتگان ما چقدر زحمت کشیدند همین کتابی که معروف است و شما از طریق منبرها اسمش را می‌شنوید، بعضی از گویندگان واقعا حق منبر را ادا می‌کنند؛ یعنی می‌آیند منبر را براساس قرآن و روایات اهل بیت نظام می‌دهند، از این جور منبری‌ها از زمان کودکی‌تان کتاب شریف «کافی» را شنیدید که مولفش هم برای همین منطقه بوده یک دهی نزدیک حسن‌آباد است بین باقرآباد و حسن‌آباد به نام «کلین»، آنجا یک قبری هست الان حرمی و ضریحی دارد قبر پدر کلینی است، که این کتاب را نوشته است؛ یعقوب کلینی. می‌ارزد یک وقت از آن طرف‌ها رد شدید به زیارت قبر او بروید، مرد بزرگی بوده. یک عنایتی که خدا به این مرد کرده همین فرزندی است که به او در عصر غیبت صغری عطا کرد، این کتاب ظاهرش ده جلد است. شما فکر می‌کنید که ایشان نشسته گوشه خانه و مثلا هر هفت هشت ماهی یک جلد از این کتاب را نوشته اینطور نبوده، ایشان برای نوشتن این کتاب لازم دید تمام راویان حدیث زمان خودش را، عالمان دین را، ملاقات بکند و مجبور شد سفرهای زیادی برود. دارندگان حدیث را ملاقات بکند، یادداشت برداری بکند و بعد هم بیاید تنظیم بکند. به وجود آوردن کتاب بیست سال تمام طول کشیده، آن هم آن زمان؛ یعنی هزار و دویست سال پیش. یک جاده نبوده، جاده‌ها مالرو، خاکی و خطرناک بوده، شما پیرمردها یادتان است هشتاد هفتاد سال پیش جاده‌های همین مملکت هم خطرناک بود، سر گردنه جلوی مردم را می‌گرفتند، مالشان را می‌بردند، می‌کشتند، لختشان می‌کردند. آدم بیست سال باید از جانش بگذرد برود و بیاید که حالا خدا لطفی بکند گیر دزدها، گردنه‌زن‌ها نیفتد و نوشته‌ها از بین نرود و بعد بیاید اینها را تنظیم بکند. این منطقه عالمان بسیار بزرگی داشته شما [زیارت] حضرت عبدالعظیم که می‌روید خود حضرت عبدالعظیم از علما و محدثین بزرگ شیعه و مورد اعتماد حضرت هادی و امام عسکری علیهما السلام بوده و به زیارتش سفارش کردند.

ثواب زیارت عبدالعظیم حسنی

نقل می‌کنند می‌گویند کسی مثل اینکه، خدمت حضرت هادی علیه السلام؛ امام دهم عرض می‌کند، من این منطقه ری خانه‌ام است خیلی هم دلم می‌خواهد کربلا بروم نمی‌شود و نمی‌توانم،



نماز جامع ترین عبادت

آنوقت‌ها هم سخت بود اینهایی که از این منطقه می‌خواستند کربلا بروند باید شتری، اسبی، قاطری آماده می‌کردند بار رویش می‌گذاشتند از این منطقه باید می‌رفتند همدان، اسدآباد، کنگاور، کرمانشاه، سر پر ذهاب و قصر شیرین تا وارد عراق بشوند. بیایند کاظمین، بروند کربلا، حداقل در جاده‌های آن روز با خطرات آن روز، سه ماه می‌کشیده که یک زیارت بروند، خیلی‌ها این زیارت را ندیدند، اینقدر شیعه در گذشته، از دنیا رفته که موفق به زیارت ابی عبدالله علیه السلام نشده، آرزو داشته یا پولش را نداشته یا جاده ناامن بوده، یا بدن سرپایی نداشته، الان خیلی خدا به شماها لطف کرده فرودگاه امام می‌آیید، یک ساعت می‌روید نجف پیاده می‌شوید آنجا هم وسایل خیلی خوبی هست می‌آید کربلا و کاظمین، اما آن زمان سه ماه چهار ماه خودشان را باید در خطر می‌انداختند و مشکلاتی را باید عبور می‌کردند تا به حرم ابی عبدالله علیه السلام برسند، به حضرت هادی علیه السلام می‌گوید من خیلی دلم می‌خواهد کربلا بروم نمی‌شود و نمی‌توانم، امام می‌فرماید: سفر کربلایت را در همان منطقه ری جبران بکن، گفت چطور جبران بکنم فکر کرد حالا حضرت بهش می‌گوید سرپا بلند شو در همان محل زندگی‌ات رو به قبله بایست بگو «السلام علیک یا ابا عبدالله و رحمة الله و برکاته» می‌شوی زائر، امام فرمود یک قبری در منطقه شماسست محل دفن عبدالعظیم حسنی است، او را برو زیارت کن جبران این که نمی‌توانی بروی کربلا بشود، و امید هست در روایت «یرجی» دارد، امید هست که چون نمی‌توانی کربلا بروی اگر بتوانم بروم کربلا باید بروم اما آن کسی که نمی‌تواند امید هست که پروردگار عالم ثواب زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام را در نامه عملت به خاطر زیارت عبدالعظیم حسنی بنویسد.

شما وقتی آنجا می‌روید اطراف خود حضرت عبدالعظیم علمایی دفن هستند که برای این دین؛ یعنی مکتب اهل بیت، جان کردند؛ یکی از آنهایی که آنجا دفن است می‌ارزد سر قبرش بروید؛ «ابوالفتوح رازی» است که دوازده جلد تفسیر قرآن دارد، شاگردهای زیادی را هم تربیت کرد، ایشان اهل همین منطقه است همینجا هم مرد و همین جا هم دفنش کردند سنگش هم خیلی سنگ خوبی است آنجا از هر خادمی پرسید قبر ابوالفتوح رازی [میگویند] بین قبر حضرت عبدالعظیم و حضرت حمزه و امامزاده طاهر علیه السلام است، در هر صورت من این مقاله را که از دانشمندان امروز، دیدم. همین چند روز پیش اولین بار بود به این مقاله



برخوردم که درباره گندم بحث علمی کرده بود، آدم را واقعا بهت‌زده می‌کند گندم به این کوچکی، خداوند متعال با آب، نور، هوا، خاک، عناصری در این دانه نباتی کوچک ریخته که برای معده شانزده خاصیت دارد.

سعدی یک شعری دارد قدیمی‌ها حفظ بودند، من خیلی بچه بودم، پدر بزرگم، پدرم، عموهاییم بلد بودند و می‌خواندند، تکرار بعضی از حقایق لازم است، ببینید خدا تکرار نماز را به ما واجب کرده، که دائماً از این منبع عظیم معنوی، آثار به ما انتقال پیدا بکند، البته اگر معرفت به این عبادت جامع داشته باشیم. سعدی می‌گوید:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت مخوری

همه این خیلی عجیب است که سعدی این شعر دومش را از قرآن گرفته است، سعدی واعظ بوده؛ یعنی منبری بوده خیلی هم منبری باسوادی بوده، در گلستانش و بوستانش زیاد از قرآن و روایات استفاده شده؛ چون وارد به روایات بود. منبر هم می‌رفت، برای مردم سخنرانی می‌کرد، سخنرانی‌های قدیم هم مایه‌اش قرآن و روایت بود. روزنامه، تلویزیون، آنجا و اینجا و خواب‌های غیرمستدل نبود؛ یعنی عالمانه منبر می‌رفتند.

همه از بحر تو سرگشته و فرمان بردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

کلمه فرمانبردار را شما در قرآن مجید با لغت «سَخَّرَ» زیاد می‌بینید، یا همه از بحر تو سرگشته و فرمانبردار را در این آیه می‌بینید، «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» هر چه در زمین است همه را در خدمت تو انسان قرار دادم. برای تو دارند کار می‌کنند.

این درست است که کل عالم مادی تکویناً از ما فرمان ببرند و ما از خدا فرمان نبریم؟ این دانشمند قرن هفتم درباره همین گندم، برابر آن روزگار خودش یک تحقیقی کرد، می‌گوید ما اگر بنشینیم و مطالعه بکنیم که برای به وجود آمدن یک دانه گندم چند میلیون چرخ را خدا در عالم چرخانده تا این یک دانه از خاک درآمده، بعد وارد بعضی از جزئیات می‌شود، مثلاً اگر

نماز جامع‌ترین عبادت

زمین در بیست و چهار ساعت یک بار دور خودش نمی‌گشت یک دانه گندم در نمی‌آمد اگر تندتر می‌گشت یک دانه گندم درست نمی‌شد، اگر کندتر می‌گشت یک دانه گندم درست نمی‌شد، اگر کندتر می‌گشت دیگر ما شب دوازده ساعته نداشتیم شب می‌شد چهل ساعت، روز می‌شد چهل ساعت، در شب چهل ساعت همه چیز یخ می‌زند، روز چهل ساعت همه چیز می‌سوخد، و اگر کره زمین دور خورشید نمی‌گشت نه بهاری به وجود می‌آمد نه تابستانی، نه پاییزی، نه زمستانی، آن وقت یک دانه گندم هم درست نمی‌شد و اگر نور خورشید فاصله‌اش با دریاها صد و پنجاه میلیون کیلومتر نبود، کمتر بود، صد میلیون کیلومتر بود تمام آب دریاها بخار می‌شد و می‌رفت، کل حیات در کره زمین نابود می‌شد و اگر فاصله بیشتر بود این پنج تا اقیانوس کلش تا ته زمینی که دارد یخ می‌زد، آن وقت ابری به وجود نمی‌آمد، بارانی درست نمی‌شد آن وقت یک دانه گندم درست نمی‌شد یعنی اگر بخواهند بنشینند حساب بکنند یک عدد گندم با بقیه زراعت یک دانه عدس یک دانه نخود و ماش، یک دانه لوبیا چیتی و لوبیا سفید، یک برگ تره، یک دانه تربچه، یک برگ ریحان که چقدر عامل دست به دست هم دادند تا اینها سر از خاک درآوردند عدد میلیاردی باید به کار گرفته می‌شد.

شما خیلی حوصله مطالعه کتاب ندارید وگرنه من یک کتابهایی را روی منبر برایتان می‌گفتم. اصلاً آدم بهتش می‌برد، یک کتابی به نام «علم و زندگی» [است] تهیه کنید، البته در اروپا نوشته شده یک بخشش مربوط به خاک است، که در یک سانتی‌متر مربع خاک، نه نیم متر مربع یک سانتی متر مربع خاک صدها فعل و انفعال صورت می‌گیرد تا یک دانه گندم از زمین دربیاید، خاک آرام نیست ما آرام می‌بینیم، اینقدر در این خاک فعل و انفعال صورت می‌گیرد که به قول قدیمی‌ها مغز آدم سوت می‌کشد که پروردگار عالم برای اینکه سر سفره صبحانه ما یک دانه نان لواش، یک نان تافتون، یک نان سنگگ، یک نان بربری بگذارد چند میلیارد چرخ را به حرکت آورده تا این نان به دست آمده، این مقدمه تمام.

قرآن می‌گوید نعمت‌های من دو نوع است ظاهری و باطنی، ظاهری همین نعمت‌هاست، باطنی انبیاء خدا، ائمه، کتابهای آسمانی، عقل است، نه از سفره مادی‌تان کم گذاشتم نه از سفره معنوی، حالا نماز یک عبادت جامع است، یعنی همه چیز را خدا در این نماز ریخته



جلسه اول / نماز، جامع ترین عبادت

است، من البته فکر نمی‌کنم در این چند روزی که خدمت شما هستم بتوانم یک هزارم مسئله نماز را برایتان بگویم، به تشهد هم که نمی‌رسم اما اگر به تشهد رسیدم همین تشهدی که یک دقیقه نمی‌کشد شما می‌خوانید، از «اشهد ان لا اله الا الله تا السلام علیکم ورحمة الله و بركاته»، پنج بحث اصولی الهی در این تشهد است. توحید، عبودیت، نبوت، ولایت، امنیت. حالا من این پنج را بخوایم برایتان بگویم من و شما یک دو سالی هر روز باید این جلسه برپا باشد تا من آنچه خودم با این درس کمی که خواندم از تشهد دریافت می‌کنم برایتان بگویم.

نماز، خیلی عجیب است اصلا در عباداتی که پروردگار نظام داده است به وزن نماز، به جامعیت نماز، به کمال نماز نیامده. حالا روایت را گوش بدهید. امیر المومنین علیه السلام می‌فرماید «إِذَا ظَهَرَتْ عَلَيْكَ نِعْمَةٌ»، یک دانه نعمت «انعم» که نمی‌گوید حضرت می‌گوید هر وقت یک نعمت بهت رسید یا یک نعمتی را به دست آوردی، کنار این نعمت چی کار باید بکنی؟ «فَاَحْمَدِ اللَّهَ»، خدا را حمد کن، شکر نمی‌گوید بین حمد و شکر خیلی فرق است، حالا من باید در جلسه بعد فرق بین حمد و شکر هم برایتان بگویم، هر وقت یک نعمتی به دست آوردی خدا را حمد کن، ما هر روز ده بار در نماز می‌گوییم الحمد لله رب العالمین؛ یعنی نماز شامل حمد الهی است، این یک مطلب.

دوم: «وَ إِذَا أَبْطَأَ عَنْكَ الرَّزْقُ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ»، اگر دیدی روزی‌ات دارد دیر می‌کند بهت برسد، مثلا رفتی در مغازه نشستی هر روز ساعت ده صبح خرج بچه‌هایت درآمده بود اما الان ده شد، یازده شد درنیامد، یک شد درنیامد، امیر المومنین علیه السلام می‌فرماید کندی رزق را بشکن، که روزی‌ات بهت برسد با چی؟ فاستغفر الله، طلب استغفار، و این استغفار جزء مستحبات نماز است یعنی آدم از سجده بلند می‌شود استغفر الله ربی و اتوب الیه،

سوم: «وَ إِذَا أَصَابَتْكَ شِدَّةٌ» اگر یک رنجی بهت رسید، یک دردی بهت رسید «فَاكْثُرْ مِنْ قَوْلِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» زیاد بگو که هیچ قول و قوه‌ای جز حول و قوه خدا نیست و همین هم در نماز است؛ یعنی ما تشهدمان را که خواندیم برای رکعت سوم دوم می‌خواهیم

نماز جامع ترین عبادت

از جا بلند شویم مستحب است بگوییم به حول الله و قوه. درست؟ حالا هر چی دیگر هم به نظر مبارکتان می‌رسد به من بگوئید، من فردا بگویم که در نماز هست.

یعنی ما وقتی صبح، دو رکعت نماز می‌خوانیم انگار همه دین را به پروردگار عالم عرضه می‌کنیم. ما روایت داریم هر کسی وضو بگیرد نماز بخواند بعد از نماز دعا کند خدا دعایش را مستجاب می‌کند، ما الان وضو داشتیم نماز خواندیم تمام شد پای علم هم نشستیم تازه نمازمان خیلی چرب و نرم هم شد، که نشستیم مسائل الهی را گوش دادیم، خدایا به حقیقت امیر المومنین علیه السلام که امروز این روایت نابش را خواندیم و دیدیم همه این حرفها در نماز است نماز را از ما، زن و بچه‌های ما و نسل ما نگیر. چون نماز را خدا از هر کسی بگیرد در سعادت را به رویش قفل کرده و تمام، باید برود جهنم، حالا من آیات جهنمی شدن بی‌نمازها را هم برایتان می‌گویم بی‌نمازی خیلی خطرناک است

روضه ابی عبدالله علیه السلام

خانه خداست و شب جمعه، شب زیارتی حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام است، این زیارت را بخوانید که ما هم بشویم زائران شب جمعه.

«السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک علیک منی سلام الله ابدًا ما بقیت و بقی الیل و النهار و لا جعل الله اخر العهد منی لزیارتکم السلام علی الحسین و علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین».

این یک زیارت، که ما از راه دور، موفق به این زیارت شدیم. جلو چشم ما مسجد، محراب و منبر؛ اما وقتی زینب زیارت آمد در برابر دیدگانش بدن قطعه قطعه و بی سر، میان گودال دید این مردم بی رحم حتی پیراهن کهنه را هم به بدن برادر نگذاشتند بماند. کفن شهید لباسش است، دید حسینش لباس ندارد حسین جان کفنت کو؟ به تن پیراهنت کو؟

دعا برای پدر و مادر

«اللهم اغفر لنا و لوالدینا و لوالدی والدینا و لمن وجب له حق علینا»



جلسہ دوم

نماز، عبادت تمام انبیاء

قرآن مجید در بعضی از آیات، نماز را از عبادت‌های تمام انبیاء الهی می‌داند. که همه صد و بیست و چهار هزار پیغمبر، ماموریت داشتند نماز را به امت‌های خودشان انتقال بدهند این یک مسئله، که نمونه این آیات، یک آیه‌اش در سوره مبارکه «انبیاء» است. پروردگار عالم در بعضی از آیات، از امت‌ها خبر می‌دهد که دچار دو خطر بسیار سنگین شدند، معلوم هم هست وقتی که کسی یا کسانی از بپاهای خود دور بیفتند، از مواظبان خود جدا بشوند خطر، برای آنها حتمی و قطعی است. حتما چوپان‌ها را ملاحظه کردید که وقتی آشنای آنها مهمان آنها می‌شود سگ گله که تا حالا این آشنا را ندیده با دیدن آشنا شروع به پارس کردن می‌کند و آماده حمله می‌شود. سگ‌های باغ و خانه‌ها هم همینطورند. به محض اینکه چوپان به سگ اشاره می‌کند، سگ باهوش می‌فهمد که این تازه وارد، آشناست از پارس می‌افتد و از آماده بودن به حمله دست برمی‌دارد و می‌نشیند.

انسان چه در زمان انبیاء چه زمانی که انبیاء در دنیا نیستند ولی فرهنگ پاکشان که دین خداست در بین مردم است، وقتی در پناه انبیاء، نبوت و فرهنگ انبیاء زندگی بکنند از خطر در امان می‌ماند و سالم می‌ماند. خطر، همیشه تا روز برپا شدن قیامت هست، ولی این خطر به همه حمله نمی‌کند در قرآن مجید است که ﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ از این دشمنان خدا و دشمنان خودتان، این دشمنانی که نه بدن شما را هدف گرفتند، دیتان را هدف گرفتند، خودتان را در پناه خدا قرار بدهید، چطوری در پناه خدا قرار بدهیم؟ با همین

اعمال صالحه، با اخلاق پاک، با یاد خدا، با توجه به قیامت، با توجه به دوزخ، با توجه به عنایات پروردگار، اینها آدم را حفظ و نگاه می‌دارد.

دو داستان در مورد اینکه لذت گناه کوتاه ولی حسرت تا ابد

یک وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یک جوانی را بیرون مدینه دید پیراهنش را درآورده و روی ریگ‌های داغ دارد غلت می‌زند و احساس ناراحتی می‌کند، او پیغمبر صلی الله علیه و آله را نمی‌دید ولی پیغمبر صلی الله علیه و آله داشتند تشریف می‌آوردند او را دیدند، چیزی هم نگفتند. پیغمبر صلی الله علیه و آله صبر کردند تا کار این جوان تمام بشود لباسش را پوشید، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند صدایش کنید بیاید، آمد، فکر نمی‌کرد پیغمبر صلی الله علیه و آله او را دیده، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند چه کار می‌کردی؟ گفت: آقا هر وقت یک گناهی به من رو می‌کند و من را تحت فشار قرار می‌دهد که مثلا مرتکب بشوم و یک لذتی ببرم، تمام گناهان لذت دارد، ولی آنهایی که تمام حقایق را می‌بینند؛ مثل وجود مبارک امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: لذت گناه کم و اندک است، گناه کردن زمان زیادی نمی‌برد و تمام می‌شود، به قول معروف آتش آدم می‌خوابد حالا هر گناهی، ولی بعد از گناه حسرت، رنج و مشکلی که از این گناه برای گناهکار می‌ماند طویل است؛ یعنی زمان خیلی سنگینی کنارش است.

در ایام جوانی خیابان‌های بالای تهران یک مسجدی من منبر می‌رفتم، حدود بیست و چهار پنج سالم بود، یک پارچه‌فروشی، دهه عاشورا جایی شرکت می‌کرد که من آنجا منبر می‌رفتم و من نمی‌شناختم. ایشان آخرهای دهه عاشورا بود پیش من آمد و من را مسجدشان دعوت کرد، دهه عاشورا من حدود بازار بودم. گفت: ما یک مسجدی داریم نسبتا آباد است اما خیابان‌های بالاست و به این منبرهایی که حلال و حرام الهی بیان می‌شود و مردم را نسبت به گناهان هشدار می‌دهند مردم محل‌مان احتیاج دارند، شما ده شب بیا آنجا.

برخوردش، حرف زدنش خیلی مودبانه بود حالا نمی‌دانم معلمش کی بوده، خیلی با ادب و باوقار بود، خیلی آدم با حوصله‌ای بود من خیلی تحت تاثیر ادب و وقارش قرار گرفتم. گفتم می‌آیم، حالا دقیقا یادم نیست دهه دوم محرم بود سوم بود، منبر آنجا که شروع شد جمعیت



خوبی آمد البته یک علت خوب بودن جمعیت مسجدشان هم این بود که، دهان به دهان در محل گفته بودند که یک روحانی خیلی جوانی اینجا منبر می‌رود به قول آنها منبر خوبی دارد، اینها برای تماشا می‌آمدند بعد دیگه شبهای دیگر می‌آمدند که چطور می‌شود یک جوان منبر خوبی دارد.

خوب بودن منبر براساس این بود که، من منبر را بر پایه آیات قرآن و روایات می‌رفتم، آیات و روایات اثرگذار است، جاذبه دارد، قرآن مجید برای خودش پنجاه و دو اسم دارد، یکی از اسامی قرآن «نور» است، وقتی که آدم این نور را به مردم ارائه می‌دهد طبیعت قلب مردم گیرنده نور است، ممکن است من آدم زشت کاری باشم ولی دلم از زشتی متنفر است، دل نسبت به زیبایی‌ها توجه دارد، ارتباط برقرار می‌کند ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ نُورًا مُبِينًا﴾ امام هشتم یک روایت بسیار جالبی دارند که من گاهی به طلبه‌های قم آنجا که درس دارم می‌گویم، می‌گویم حضرت رضا علیه السلام فرمودند «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبِعُونَا»، اگر مردم زیبایی‌های سخنان ما را درک بکنند، از ما اطاعت می‌کنند. به آنها می‌گویم شما روایت را روی منبر خشک معنی نکنید، لغت معنی نکنید، روایت را به گونه‌ای به مردم ارائه بدهید که دل مردم، روایت را بگیرد.

آن مسجد در خیابان‌های بالا، آن زمان؛ یعنی حدود سال پنجاه، یک شب من از منبر پایین آمدم از شبستان درآمدم، از حیاط مسجد وارد پیاده‌روی خیابان شدم دیدم یکی از مستمع‌های پای منبرم، چون هر شب می‌دیدمش، در پیاده‌رو آمد جلوی من را گرفت، دارم حرف امیر المومنین علیه السلام را عینی برایتان ترجمه می‌کنم که حضرت می‌فرماید: لذت گناه زمانش خیلی کم است، حالا به حرف همان مرد مثل بزمنم، یک کسی که می‌خواهد نعوذ بالله زنا بکند؛ یعنی یک مرد و زن نامحرم، یک دختر و پسر جوان نامحرم، می‌خواهند مرتکب گناه بشوند، هر چه

۱. نساء: ۱۷۴.

۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۶۹ «أَبَا الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا علیه السلام يَقُولُ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا فَقُلْتُ لَهُ وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ غُلُومَنَا وَ يُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبِعُونَا»

نماز جامع ترین عبادت

هم که شوق به این گناه و هیجان داشته باشند این گناه، از هفت غروب تا هفت صبح که طول نمی کشد، با کلی هیجان، بفرمایید ده دقیقه پنج دقیقه طول بکشد بعد آتش خاموش می شود، زمان لذت اندک کم است. این حرف امیر المومنین.

ولی حسرتش، رنجش، در دنیا طولانی است اگر به توبه واقعی هم برنخورد در قیامت ابدی است. ما درباره همین گناه زنا که گناه با لذتی است در قرآن در سوره «فرقان» داریم که پروردگار می فرماید: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾ کسی که مرتکب زنا بشود یلق اثاما، خیلی آیه عجیبی است و آیه هم برای مرتکبینی است که آدم های خیلی متکبر و نری هستند و اهل توبه نیستند، یک وقت آیه ما را نترساند، چون پروردگار دنبال همین آیه می فرماید ﴿الْأَمَنُ تَابٌ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾

مگر پای توبه واقعی در کار باشد، توبه واقعی هم این است که آنی که مرتکب این گناه شده دوباره نیت نداشته باشد که دوباره گیرش آمد و پیش آمد مرتکب بشود، نیتش به فرموده امیر المومنین علیه السلام ترک و انجام ندادن باشد، که اگر دوباره این گناه پیش آمد انجام ندهد این توبه است نه اینکه گناهکار بعد از گناه که دیگر آتش خاموش شده بگوید خیلی پشیمان شدم و بدکاری کردم و اگر پیش آمد دیگر انجام نمی دهم ولی وقتی پیش آمد دوباره انجام بدهد آن دیگر توبه نیست.

و من يفعل ذلك، کسی که مرتکب زنا بشود یلق اثاما وارد جهنم می شود، «یلقاً»؛ یعنی ورود. «اثام» در آیه شریفه؛ یعنی دوزخ. کسی هم که وارد دوزخ بشود رنج دوزخ ابدی است پایان نمی پذیرد «و هو بلاء تطول مدته و یدوم مقامه و لا یخفف عن اهله لانه لا یكون ذلک الا ان غضبک و انتقامک و سخطک» چقدر هم سفارش شده مواظب باشید دچار چنگال غضب و سخط پروردگار نشوید.

۱. فرقان: ۶۸

۲. فرقان: ۷۰



این آقایی که بعد از آن منبر آمد در پیاده رو جلوی من را گرفت. ما روحانی‌ها گاهی آیات و قرآن را با یک سلسله برخوردها و جریانات بهتر حالیمان می‌شود، در خانه که هستیم ما با الفاظ آیات روبرو هستیم؛ مثل همین آیه که می‌گوید هر کسی مرتکب این گناه کبیره بشود. - در ضمن گناه کبیره را هم برایتان باید معنی کنم که چه گناهایی کبیره است - شما از اول قرآن تا آخر قرآن هر گناهی را دیدید خدا اسم برده و پشت سرش عذاب را مطرح کرده این گناه کبیره است، قانون شناخت گناه کبیره این است.

مثل همین آیه که این گناه کبیره را اسم برده بعد می‌گوید «و من یفعل ذلک یلق اثاما» این دیگر قطعی است که زنا از گناهان کبیره است و شاخ و شونه کشیدن برای پروردگار. چهره این پیرمرد خیلی هم کسل بود حالاً من منبر آن شبم یادم نمی‌آید که چه گفته بودم که این پیرمرد وادار شد بیاید در پیاده‌رو جلوی من را بگیرد، گفت که من یک مشکلی دارم برایم حل کن، گفتم چه مشکلی؟ گفت: مشکل مالی ندارم وضع مالی و زندگی‌ام خوب است و خانه خوبی دارم خیابان‌های بالا بود دیگر!؛ گفتم مشکل چیست؟ گفت: من هشتاد سالم است، در ایام بیست سالگی مرتکب زنا با زن شوهردار شدم شصت سال است من را ول نمی‌کند، رنج و درد می‌کشم، همانی است که امیر المومنین علیه السلام فرمود: لذت گناه زمانش کم، حسرتش طولانی. حالا که خداوند متعال به همه ما لطف کرده، مرتکب گناه کبیره نشدیم؛ اما گناهان زیر کبیره مثلاً سی سال پیش یک جا یک دروغی گفتیم دروغ ما به یکی ضرر زد، یک حرفی زدیم، آبروی یک کسی را بردیم، گذشته، گناه تمام شده آن هم که آبرویش را بردیم تمام شده دوباره آبرودار شده مردم یادشان می‌رود، ولی خود ماها هم هر وقت یادمان می‌آید رنج می‌بریم و ناراحت می‌شویم.

[دومین داستان] در تمام خانه‌ها و مسجدها بغل قرآن، مفاتیح الجنان هست. نویسنده مفاتیح «مرحوم محدث قمی» است که زمان زنده بودنش مورد توجه تمام علمای قم، مشهد و نجف بود؛ یعنی این سه حوزه علمیه از اینکه آقا شیخ عباس درست کردند خوشحال بودند، پسرش می‌گفت - ما با آقازاده‌اش نزدیک ده سال همسایه بودیم و هر روز همدیگر را می‌دیدیم - پسر ایشان می‌گفت پدرم نزدیک مردنش دو سه دقیقه به

نماز جامع ترین عبادت

مردنش مانده بود بسیار رنجیده خاطر بود، برگشت به ما گفت من سی سال پیش حج رفته بودم هر روز هر شب، با همین عبا و عمامه‌ای که لباس آخوند شیعه است، مسجد الحرام می‌رفتم وقتی اعمال تمام شد یا یک روز یا یک شب، من یادم رفته، ولی چیزی است که من خودم بی‌واسطه شنیدم همسایه ما بود گاهی در کوچه که همدیگر را می‌دیدیم می‌ایستادم و یک نکاتی از پدر برایم می‌گفت، گفت من سی سال پیش که آقا شیخ عباس آن وقت چهل و سه چهار سالش بوده؛ چون هفتاد و سه چهار سالگی از دنیا رفت، سی سال پیش یک روز در مسجد الحرام نشسته بودم یک روحانی غیرشیعه بغل من نشست، برگشت به من گفت که شما جزء آخوندهای شیعه هستی؟ گفتم بله، گفت که شما به فلان و فلان و فلان توهین می‌کنید؛ یعنی لعن می‌کنید؟ من برای اینکه بدبینی این را به خودمان برطرف کنم. گفتم نه، در حالی که اینطوری نبود، حالا که دارم از دنیا می‌روم آن یک دانه، «نه» که گفتم و دروغ بود نگرانم که جواب پروردگار را چه بدهم، یک دانه، نه؛ یعنی در دل آدم رنجش می‌ماند، حالا به نظر من این «نه» که آقا شیخ عباس گفته به حق بوده چون در دایره تقیه می‌آید که ائمه علیهم‌السلام سفارش کردند، خودتان را به دشمن لو ندهید که مزاحمتان بشوند.

گناه لذت داشته اما چرا این پیرمرد می‌گفت شصت سال است هر وقت یادم می‌آید من را می‌خورد، می‌زند و رنج می‌دهد. این هم یک حرف امیر المومنین علیه‌السلام است که لذت گناه اندک است، تبعات طولانی است. گفت یک کاری کن من راحت بشوم، گفتم مگر توبه نکردی؟ گفت چرا من دیگر بعد از آن، این کار را نکردم، گفتم اگر توبه کردی؛ چون خدا در قرآن برای این گناه دستور توبه داده است فرموده ﴿فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾ به طور یقین، بی‌شک خدا تو را بخشیده. دیگر دنبال نکن؛ چون من نمی‌توانستم علاج بکنم. این پشیمانی و رنج ماندگار است و دکتر ندارد، بالاخره یک جوری سرش را گرم کردم این آیه را برایش خواندم خداحافظی کردم آمدم. نمی‌شود معالجه کرد نمی‌شود!



همین است که بزرگان گذشته ما می‌گفتند نمی‌دانم این شعر برای کیست. چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی؛ یعنی از دل گناه، یک پشیمانی و حسرتی بیرون بیاید که آدم را اذیت کند از اول آدم حرف خدا را گوش بدهد دنبال گناهان نرود. گلایه خدا را از امت‌ها بگویم راجع به نماز صحبت می‌کردیم.

گلایه خداوند از امت انبیاء

«فخلف» این آیه برای امت‌های گذشته است دقت می‌فرمایید؟ برای امت اسلام را در آیات دیگر می‌گوید «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ»، بعدهم این «هم» ضمیر جمع است، من بعدهم؛ یعنی بعد از صد و بیست و چهار هزار پیغمبر، ﴿خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ﴾^۱ امت‌هایی که بعد از صد و بیست و چهار هزار پیغمبر ماندند اینها گرفتار دو خطر شدند، فقط به خاطر دور شدن از نبوت و توحید، «أَصَاغُوا الصَّلَاةَ»، نماز من را ضایع کردند، تباه کردند و نخواندند این همه انبیا سفارش نماز داشتند نخواندند و به نماز پشت کردند و سبک شمردند. این یک خطر. خطر سنگینی هم هست شما سوره مبارکه «مدثر» را که دومین سوره نازل شده به پیغمبر است؛ یعنی برای همان روز بعثت است. کنار غار، سوره «علق» به پیغمبر نازل شد، پیغمبر از غار حراء که سرازیر شدند، خانه آمدند به خدیجه علیها السلام فرمودند یک روانداز به من بده من به خودم بیچم و بخوابم، روانداز را که به خودشان پیچاندند جبرئیل نازل شد این سوره را آورد ﴿يَا أَيُّهَا الْمَثُورُ﴾^۲ ای کسی که شمد به خودت پیچیدی «قم» نخواب دیگر وقت خواب گذشت ملت دارند دسته دسته جهنم می‌روند ﴿قُرْآنًا نُنزِّلُ﴾^۳ بلند شو مردم را هشدار بده وقت خواب نیست در این سوره خدا می‌گوید بهشتی‌ها به جهنمی‌ها می‌گویند چه شد جهنم آمدید؟ یک جوابشان این است ﴿قَالُوا لَوْ نَرَاكَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾^۴ پرونده‌مان نماز ندارد، نماز اینقدر مهم است.

۱. مریم: ۵۹.

۲. مدثر: ۱.

۳. مدثر: ۲.

۴. مدثر: ۴۳.

نماز جامع‌ترین عبادت

«فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ» و به جای اینکه خدا را فرمان ببرند فرمان‌های درون خودشان را بردند که فرمان به گناه بود، این یک بحث درباره نماز که پروردگار از ضایع‌کنندگان نماز گلایه می‌کند.

یک بحث هم این است که در بعضی از آیات، بدون اسم می‌گویند به کل انبیاء من، فرمان نماز داده شد؛ کل انبیاء حالا تا به این نوع آیات در جلسات بعد با لطف خدا و با کمک پروردگار برسیم.

خدایا به حقیقت خودت قسم از ما و زن و بچه‌های فعلی‌مان، نوه‌هایمان، و نسلمان تا قیامت نماز را نگیر. یک وقت پس‌گردنی به آدم می‌زنند می‌گویند برو پی کارت؛ یعنی گناه وقتی زیاد بشود دیگر آدم را بیرون می‌کنند آن وقت آدم بی‌نماز می‌شود و میل به نماز دیگر پیدا نمی‌کند.

روضه، حضرت سید الشهداء

روز جمعه است امام عصر روز ظهورش کی است؟ جمعه «و هو الیوم متوقع فی ظهورک»^۱، کدام جمعه؟ هیچ کس نمی‌داند خودش میداند؟ خودش هم نمی‌داند. پروردگار روز را پیش خودش نگه داشته اعلام نکرده ولی به او علامت داده این خیلی علامت عجیبی است، علامت داده که چنین نشانه‌ای وقتی آشکار شد فریادت به ظهور بلند میشود آن نشانه چه هست؟ جایش را ما نمی‌دانیم کجاست؟ کجا زندگی می‌کند هیچ کس نمی‌داند، ولی هر کجا که زندگی می‌کند مثل ما که در اتاقمان تابلو می‌زنیم، قالیچه می‌زنیم، فرش آویزان می‌کنیم یک مجسمه در طاقچه می‌گذاریم خوشمان می‌آید اتاقمان زینت داشته باشد ایشان هر جا زندگی می‌کند هر جا، نمیدانم کجاست. پیراهن ابی عبدالله علیه السلام آویزان است در آن خیمه یا اتاق، ما نمی‌دانیم در خیمه یا اتاق است پیراهن بالای سرش است خدا بهش خبر داده هر روز جمعه‌ای که به این پیراهن نگاهت افتاد دیدی خون تازه بر این پیراهن ظاهر شد، آن روز، روز ظهور است.

۱. مفاتیح الجنان، زیارت امام زمان علیه السلام در روز جمعه.



در فقه ما می‌گویند کفن شهید، پیراهن و لباسش است دیگر کفن جدید نمی‌خواهد، اگر درباره ابی عبدالله علیه السلام می‌گویند بلا غسل و لا کفن، کفن یعنی پیراهنش، یعنی سه شبانه روز بدون کفن روی زمین افتاده بود؛ یعنی بدون پیراهن، وقتی خواهر آمد اولاً قبل از اینکه صحبت پیراهن پیش بیاید خواهر دید که این بدن هیچ نشانه‌ای دیگر برایش نمانده، سر ندارد، جای سالمی ندارد، پیراهن ندارد، دختر امیر المومنین علیه السلام مجبور شد سه تا سوال بکند، «أ انت اخی؟ آیا تو برادر من هستی؟ «و ابن والدی؟ تو پسر امیر المومنین؛ پدر من هستی؟ و ابن امی؟ تو پسر فاطمه زهرا علیها السلام؛ مادر من هستی؟ حسین جان تو که یک پیراهن کهنه از من گرفتی چی شد این پیراهن کهنه را هم به بدنت نگذاشتند بماند؟ حسین جان یک روزی آمدی خانه پنج شش سالت بود من خواب بودم آفتاب به من می‌تابید، جلوی من ایستادی که آفتاب به من نتابد، من همیشه می‌گفتم خدا یک روزی را بیاورد تلافی کنم، حالا می‌بینم وسط آفتاب بیابان هستی چیزی ندارم که جلوی تابش آفتاب را به بدنت بگیرم.

«اللهم اغفر لنا و لوالدینا و لوالدی والدینا و لمن وجب له حق علینا»

جلسه سوم

توانمان بودن برخی عبادات

رشته‌های عبادتی که قرآن مجید برای ما مقرر کرده، چند بخش است؛ یک بخش از عبادات، مالی است که جزء واجبات الهی است؛ مثل زکات، که در بیشتر آیات قرآن مجید همراه با نماز آمده است. «اقیموا الصلاة و اتوا الزکاة»، «یقیمون الصلاة و یوتون الزکاة» و مما رزقناهم ینفقون. امام هشتم علیه السلام یک روایت عجیبی دارند می‌فرمایند این مسائلی که دو تا دو تا ذکر شده؛ مثل نماز و زکات، اطاعت از خدا و اطاعت از پدر و مادر. البته قرآن مجید اطاعت از پدر و مادر را مقید به این کرده که اطاعت از پدر و مادر مخالف با مسائل الهی نباشد.

اطاعت از پدر و مادر

خود قرآن مجید می‌گوید آنجایی که مخالف است اطاعت نکن ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾ از بچه‌شان دعوت می‌کنند بیا بی‌دین، بت پرست شو، نماز نخوان، روزه نگیر، خداوند می‌فرماید اینگونه دعوت‌ها را گوش ندهید، ممکن است برنجند عیبی ندارد برنجند. اینجا خداوند برای رنجیدن آنها هیچ ارزشی قائل نشده است. ممکن است خیلی ناراحت بشوند و نفرین کنند خدا باید نفرین را جواب بدهد در این موارد جواب نمی‌دهد.



نماز جامع‌ترین عبادت

اما یک سفارش بسیار مهمی هم درباره این پدران و مادران به اولادهایشان دارد. این خیلی مهم است، و آن این است که می‌گوید در این نوع اختلافات که شما می‌خواهی نماز بخوانی آنها می‌گویند نخوان، می‌خواهی کار خیر بکنی آنها می‌گویند نکن، می‌خواهی روزه بگیری آنها می‌گویند نگیر، در این اختلافات قرآن مجید می‌گوید حق درگیری، دعوا، داد و بیداد و فریاد نداری، حق قطع رابطه هم نداری این دستور بسیار با ارزش را می‌دهد ﴿صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾ صاحبهما؛ یعنی نشست و برخاست، رفت و آمد، کنارشان بودن، می‌گوید با یک روش پسندیده با آنها برخورد کن.

در قرآن مجید می‌گوید ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ کاری هم ندارد که این والدین چگونه باشند، آن چیزی که برای قرآن مهم است فقط پدر بودن و مادر بودن آن دوتاست.

روایت امام رضا علیه السلام در مورد توامان بودن بخشی از عبادات

امام هشتم می‌فرماید آنچه که در قرآن دوتایی با هم آمده و وصل به هم است؛ مثل همین نماز و زکات، که در اکثر آیات قرآن، نماز با زکات ذکر شده. عبادت خدا، با احسان به پدر و مادر ذکر شده، حضرت می‌فرماید اگر یکیش را به جا بیاوری یکی دیگرش را به جا بیاوری آن یکی که به جا آوردی مطلقاً خدا قبول نمی‌کند، ما هم که نمی‌توانیم در عهده پروردگار ثابت بکنیم نمازت را که خواندیم شصت سال، حالا یک مقدار گندم، جو، مویز، گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره گردنمان بوده ندادیم، چه کار به نمازمان داری که قبول نمی‌کنی؟ قبول کن. ما که در برابر پروردگار، اراده‌اش، طرحش و نقشه‌اش قدرتی نداریم. حالا ده میلیون بار هم بگویم قبول کن می‌گوید قبول نمی‌کنم زورمان هم که نمی‌رسد.

۱. لقمان: ۱۵.

۲. اسراء: ۲۳.



از زمان آدم تا حالا هر کسی با خدا زورآزمایی کرده شکست خورده، شما می‌توانید یکی را پیدا کنید که بر پروردگار عالم پیروز شده باشد؟! شما هر وقت قرآن می‌خوانید یاد این حرف من هم بیفتید اگر یادتان می‌ماند، در خیلی از آیات قرآن درباره پروردگار «عزیز» آمده «ان الله عزیز حکیم» عزیز یعنی چه؟

کلمه عزیز در قرآن

عزیز در ایران؛ یعنی این محبوب من است دوستش دارم، عزیز من است، در حرف زدن‌ها هم زیاد می‌شنویم بعضی‌ها عادت دارند با آدم که می‌خواهند با محبت حرف بزنند می‌گویند عزیز منی؛ یعنی مورد محبت من هستی و دوستت دارم. اما در لغت عرب عزیز این معنا را ندارد، این را ما ایرانی‌ها درآوردیم، ساختیم؛ ولی ارتباط به این لغت اصلا ندارد. ان الله عزیز؛ یعنی پروردگار پیروز غیرمغلوب است، توانای شکست‌ناپذیر است، این معنی عزیز است. مثلا در قرآن می‌خوانیم ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾ خدا توانایی است که از دشمنانش انتقام می‌گیرد و در انتقام‌گیری هم به هیچ عنوان، شکست نمی‌خورد.

شکست پذیری فرعون و فرعون‌ها

حالا ماها که با قرآن آشنا هستیم این را می‌دانیم که در طول تاریخ اینقدر در برابر خدا شاخ و شانه کشیدند، حتی معروف است من هم بچه بودم از منبری‌های شصت هفتاد سال پیش شنیدم ظاهرا در کتابها هم نوشتند که فرعون - یک اشاره‌ای هم در این زمینه در قرآن است - به نخست وزیرش «هامان» گفت یک ساختمان خیلی بلندی را برای من بساز، پول ملت هم که مفت دستشان بود و هر غلطی دلشان می‌خواست می‌کردند، ما به ملک مردم و پول مردم کاری نداریم، چون ما ایمان به حلال و حرام خدا داریم، ساختمان آماده شد، در آن زمان مثلا بلندترین ساختمان مصر بود، به او گفت که یک تیر و تفنگ



نماز جامع‌ترین عبادت

حسابی، حالا آن وقت‌ها کمان، تیر و کمان حسابی برای من آماده کن من می‌خواهم روی پشت بام این ساختمان بروم به طرف بالا تیراندازی کنم خدا را بکشم، فکر می‌کردند خدا بدنی، جسمی دارد و همین نزدیکی‌های آسمان زندگی می‌کند، ﴿إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ﴾^۱ کل عالم هستی داخل دایره قدرت خداست، خدا جایی نیست، محل ندارد، پروردگار بر کل عالم احاطه قیومی دارد، در قرآن می‌گوید ﴿أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^۲ از رگ گردن به شما نزدیکتر هستیم. خدا قدرت بی‌نهایت است، اراده بی‌نهایت است، «و هو معکم اینما تکنونوا» با شما، با همه عالم است.

این شاخه و شونه کشیدن‌ها در برابر پروردگار عالم به کجا رسید؟ فرعون، پول، ارتش، قدرت و قصر داشت، با یک مقدار آب کم خفه‌اش کرد، اصلاً در برابر وجود مقدس او قدرتی وجود ندارد، اینهایی هم که ادعای قدرت و توانمندی می‌کنند یقین بدانید یک ادعای صددرصد دروغی است. یک وقتی بچه بودم من، پدرم برایم تعریف می‌کرد خیلی به آیات قرآن و روایات به داستان‌های عبرت‌انگیز وارد بود با اینکه درسی هم نخوانده بود آن زمان‌ها پدرش سه چهار سال مکتب فرستاده بود، کل سوادش همان چهار سال مکتب بود، ولی نمی‌دانم چطوری بود من هم ازش نپرسیدم خیلی به قرآن، روایات و حکایات مسلط بود، یک مجموعه‌ای بود. برای من تعریف می‌کرد، می‌گفت یک پادشاهی نسبت به پروردگار خیلی قلدری کرد، شاخه و شونه کشید، منم منم گفت، ملائکه هم می‌دیدند ملائکه مشرف هستند با ما هستند، مدبرات امر هستند، همه ما هم طبق قرآن از ملائکه محافظ داریم که ما را از خطر حفظ کنند.

این ملائکه به قول ما از کوره در رفتند به پروردگار گفتند یک بار جواب شاخه و شونه کشیدن این متکبر مغرور را بده، از این اوضاع بینداز. خطاب رسید حالا شما دلتان می‌خواهد من یک تلنگر بهش بزنم می‌زنم ولی هیچ کسی در این عالم از دسترس قدرت من، نه

۱. فصلت: ۵۴.

۲. ق: ۱۶.



بیرون است نه می‌تواند بیرون برود همه در این دایره هستند همه محکوم قدرت پروردگارانند، خدا در جریمه کردن عجله هم ندارد؛ چون مجرم از دستش که نمی‌تواند فرار کند کجا برود؟ به هر جا که رود آسمان همین رنگ است، در حکومت خداست.

می‌گفتند هر کسی از خدا فرار می‌کند فرارش من الله الی الله است، از خدا در می‌رود هر جا برود باز گیر خداست، تجربه تاریخ هم که نشان داده ولی حالا ملائکه دلشان خوش بود که پروردگار عالم باد این را خالی کند. خطاب رسید باشد من بادش را خالی می‌کنم، یک روزی این قلدر گردن‌کش طاغی یک غذای بسیار خوشمزه برایش درست کرده بودند خیلی خورد. این غذا باید هضم بشود، اضافه‌اش از بدن بیرون برود، بدن سبک بشود، خداوند به معده این آدم فرمان داد غذا را هضم نکن همه چیز دست اوست، الان قلب ما دارد می‌زند خون را در تمام بدن می‌برد و برمی‌گرداند چی دست ماست؟ هیچی، هر وقت هم بخواهد به قلب می‌گوید دیگر باز و بسته نشو وقتی باز و بسته نشود خیلی راحت جمع می‌شوند ما را بهشت زهرا می‌برند، می‌اندازند و برمی‌گردند. هیچی دست هیچکس نیست.

جهل به پروردگار اینقدر غرور درست کرده، اینقدر تکبر و باد در دماغ آورده، وگرنه اگر دیگران هم مثل من و شما توجه به حضرت او داشته باشند، اگر همه مثل ما، مثل شما بدانند که همه قدرت، اراده، کلیدها، دست اوست باد در دماغ آدم نمی‌آید. چون آدم به هیچی جز به خودش تکیه نمی‌کند، وقتی او را بشناسد و بداند همه چیز دست اوست به پول، علم، صندلی، قدرت، قیافه، رفیق‌ها، قوم و خویش‌ها و به زن و بچه تکیه نمی‌کند چون هیچ‌کس کاره‌ای نیست همه کاره فقط وجود مقدس اوست.

قلوب دست خداست

من یک نکته عجیبی برایتان بگویم همه جا دردتان می‌خورد، من اصفهان منبر می‌رفتم داستان برای بیست سال پیش است، محل منبر مسجد «سید» بود، اصفهان، بزرگتر از آن مسجد ندارد، یک وقت پرسیدم. دویست و پنجاه سال پیش ساخته شده یازده هزار متر است. منبر تابستان و در حیاط بود، منهای شبستان‌ها که درهایش بسته بود. حیاطش بالای پنج

نماز جامع‌ترین عبادت

هزار متر است تمام این پنج هزار متر جمعیت بود. ایوان‌های بالا، جمعیت بود جمعیت به خیابان کشیده بود پلیس نصف خیابان را برای نشستن جمعیت بسته بود، بلافاصله بعد از تمام شدن منبر آنجا، یک شهری دعوت داشتم اسمش را نمی‌خواهم ببرم که نکند در ذهنتان به خاطر این حادثه‌ای که پیش آمد لطمه به آنها بخورد کاری به آنها ندارد، نمی‌دانم شب آخر بود یک شب به آخر بود، من همینجوری که مردم را نگاه می‌کردم آدم موج می‌زد، خیلی سریع، نایستاد و من هم نگهش نداشتم توجهی نکردم، بگی نگگی انگار به ذهنم زد. خودم هم دخالت در این ذهنیت نداشتم، به ذهنم عبور کرد که این جمعیت برای منبر تو است، فقط عبور کرد نه من خودم این خیال را کردم و نه ایستادم، عبور کرد. تمام شد. بعد، از این شهر رفتم آن شهری که دعوت داشتم، آنها هم روضه‌شان را مسجد جامع انداخته بودند، شب اول، این پسر من که دهه اول اینجا منبر می‌رفت دهه اول عاشورا، پنج شش سالش بود، می‌آمد کنار منبر می‌نشست گاهی هم بعد از منبر من می‌رفت بالای منبر می‌نشست یک ربع حرف می‌زد و منبر می‌رفت در شش سالگی!، وقتی آمدیم خانه. گفت: در مسجد، دیشب ده هزار جمعیت دیده بود، خانه آمدیم گفت بابا امشب پای منبرت هفده نفر بودند راست می‌گفت، بالاخره ده شب را ما گذرانیدیم، حتی خادم هم نمی‌آمد بلندگو جلوی من بگذارد، یک صندلی شکسته گذاشته بودند و ما گاهی بلندگو را خودمان می‌گذاشتیم و برمی‌داشتیم، آخرین جمعیت منبر آنجا به پنجاه نفر نکشید این پنجاه تا هم بیست تایشان وسط منبر با هم بلند بلند حرف می‌زدند، آن می‌گفت من امسال هفتاد میلیون محصول فروختم، آن می‌گفت من هشتاد میلیون. یک خرده هم که خسته می‌شدند سیگار درمی‌آوردند و آتش می‌زدند و گاهی هم یک نگاه به منبر می‌کردند. پروردگار گفت توجه داشته باش آن جمعیت اصفهان برای تو نبود من آورده بودم، آن چیزی که به ذهنت عبور کرد حالا جریمه‌اش را ببین من نگذاشتم مردم بیایند، نیامدند.

آن کسی هم که من را دعوت کرده بود هر شب ناراحت بود؛ چون مسجد سید را آمده بود دیده بود. به من می‌گفت چرا اینجوری است، گفتم نمی‌دانم. تو نمی‌دانی درباره خدا



می‌گوییم یا مقلب القلوب این را نمی‌دانی؟ اصفهان دلها دستش بود از طریق دل مردم را تشویق می‌کرد پای منبر این آخوند بروید اینجا هم دلها دستش است می‌گوید نروید خوششان نمی‌آید بیایند اگر ناراحت هستی تو هم دیگر من را دعوت نکن. هیچ کس هیچ کاره است، هیچ کس کاره‌ای نیست، ما باید این یادمان باشد که به غیر پروردگار تکیه نکنیم، این خیلی با من رفیق است خیالم راحت است هر سال دعوت می‌کند، اتفاقاً دعوت نمی‌کند خبر هم نمی‌دهد که آدم یک منبر دیگر قول بدهد هم از اینجا می‌ماند و هم از آنجا از اینجا مانده و از آنجا رانده، خدا دارد می‌گرداند.

به معده این پادشاه تلنگر زد غذا را هضم نکن، دل درد شروع شد، معده کار نمی‌کند، دکتر آوردند، فایده‌ای نداشت، آن کسی که به معده گفته هضم نکن به دوا هم می‌گوید اثر نکن، شفاء دست خودش است، این رئیس جمهورها و شاهها که می‌میرند داروهایی که به آنها می‌دهند یک قرصش یک شربتش، یک آمپولش هفت هشت میلیون تومان است اصلاً گیر ما و زن و بچه و نسل ما هم نمی‌آید، اما همانها آنها را می‌کشد، دکترهای پایتخت ماندند. خدا به یک فرشته گفت به شکل آدمیزاد شو یک گردی را من بهت می‌گویم از کجا بردار، برو این بنده من به خودش دارد می‌پیچد دارد می‌میرد علاجش کن، ولی ویزیتت را بگو که من دارو می‌دهم، خوب بشوی نصف ثروت شاه‌ها را باید به من بدهی.

این درباری‌ها یکی را دیدند گفتند آقا مسافر هستی گفت بله، چه کاره هستی بابا؟ گفت: دکتر، گفتند تو رو خدا. بیا شاه ما سقط دارد می‌شود این را یک ویزیتی بکن. آمد نشست، معاینه کرد، گفت: من دارو دارم معده را راه بیندازد بنویسید بدهید نصف ثروتتان را ویزیت می‌گیرم، گفتند بابا ویزیت دو تومان و سه تومان است گفت نمی‌خواهید، من دارو را نمی‌دهم، شاه گفت من دارم می‌میرم دیگر بعد از من این ثروت به چه درد می‌خورد. بنویسید بهش بدهید دارو را ریخت در آب بهش داد دکتر گفت خوب می‌شوی بلند شد و رفت شکم این شاه باز شد و دیگر بند نیامد و هی باز شد، یک گیر دیگر دوباره پیدا کرد گفت بابا این دکتر را پیدا کنید جلوی اسپهال ما را بگیرد من دارم می‌میرم، دوباره رفتند در خیابان و کوچه پیدایش کردند گفتند دکتر چی به این اعلی حضرت دادی؟ این که اعلی

نماز جامع‌ترین عبادت

هرزه شده، اصلا هرز شده، گفت بیایم معاینه کنم، آمد معاینه کرد گفت نصف ثروتت هم بنویس من یک دوا می‌دهم بند بیاید، آخه انسان، تو که شکمت بسته بشود کسی نمی‌تواند راه بیندازد بند بیاید نمی‌تواند جلویش را بگیرد این باد کردنت چیست؟ نه من نماز نمی‌خوانم، کی گفته من نماز بخوانم، خدا گفته، خدا بیخود گفته نمی‌خوانم.

آخه تو که مرگت به یک راه افتادن و بند آمدن معده بند است شاخ و شونه برای چی می‌کشی؟ یک روایت بسیار مهمی را می‌خواستم برایتان از جلد دوم اصول کافی درباره عبادت نماز بخوانم که پیش نیامد، یک آیه بخوانم هدف خدا از این که خاک مرده را تبدیل به انسان کرده چی بوده؟ ما بالاخره همه خاک بودیم، بعد این محصول خاک را پدر و مادرمان خوردند نطفه‌دار شدن ما به وجود آمدیم، چقدر کریمانه و رحیمانه خداوند می‌فرماید ﴿مَا وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ من شما را برای بندگی خودم خلق کردم؛ یعنی از میان همه موجودات شما را جدا کردم برای خودم. قدر بدانیم.

حالا شماها که قدر می‌دانید، به آنها می‌گویم که هفتاد سالشان است هنوز شعورشان نرسیده یک دستت درد نکند به خدا بگویند، همینجوری می‌خورند، می‌پاشند و بعد هم می‌میرند.

روژه امام حسین علیه السلام


امروز روز شنبه است، اول هفته است، چه لطفی خدا به ما کرده است، اول هفته آمدیم نماز جماعت خواندیم، آیه قرآن، روایت شنیدیم، اول هفته‌مان را از خانه خدا داریم شروع می‌کنیم. حتما هفته، هفته بابرکتی برایمان خواهد بود. به مخصوص که حالا برای نماز آمدن و [روایت] شنیدن می‌خواهیم به گریه بر ابی عبدالله وصل بکنیم.

در زد پیغمبر صلی الله علیه و آله صدیقه کبری علیه السلام پشت در آمد، در را باز کرد، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود فاطمه من! می‌خواهم نهار خانه‌تان بیایم و هم می‌خواهم پیشتان بمانم چی داری؟ گفت بابا یک



مقدار آرد و روغن «ام هیمن» هدیه برایم آورده فرمود خوب است. از اینجا به بعدش را حضرت زهرا علیها السلام نقل می‌کند روایت هم در کامل الزیارات است؛ یعنی مهمترین کتاب شیعه، واقعا مهمترین. این کتاب غوغایی است. حضرت صدیقه کبری علیها السلام می‌گوید، نشست. من، علی، حسن و حسین هم روبرویش نشستیم، امروز که آمده بود با روزهای دیگرش فرق داشت عمیقا قیافه ماها را داشت نگاه می‌کرد و در فکر می‌رفت.

یک مقدار که نگاه کرد بلند شد گوشه اتاق رفت دو رکعت نماز خواند، سلام نمازش را که داد شروع کرد شدید گریه کردن، حالا ما چهار تا هم نشستیم و منظره را داریم می‌بینیم، بین ما چهار تا حسین علیه السلام از جا بلند شد، پشت شانه راست پیغمبر آمد، ایستاد. آن وقت ابی عبدالله علیه السلام چهار سالش بود، دستش را روی شانه پیغمبر گذاشت، گفت که شما مهمان ما نیستید؟ چرا حسین جان، گفت آقا مهمانی که باید شاد باشد، شما چرا گریه می‌کنید؟ فرمود حسین جان امروز و آینده قیافه شما چهار تا را نگاه می‌کردم، دیدم بعد از مرگ من بلاهایی به سر شما چهار تا می‌آورند که حتی نمی‌گذارند قبر یک نفرتان پیش قبر من باشد. حسین من!، شما را در بدر شهرها می‌کنند، حالا من تفسیر می‌کنم، اینها دیگر در روایت نیست. من دیدن پیغمبر را می‌گویم حسین من! من دارم می‌بینم که بین در و دیوار صدای ناله مادران بلند می‌شود. دارم می‌بینم که در محراب مسجد فرق پدرتان را می‌شکافند، دارم می‌بینم بدن برادرت حسن را کنار در حرم من مورد اهانت قرار می‌دهند، همه اینها مصیبت سنگین است؛ کشتن زهرا بین در و دیوار، کشتن علی در محراب، جنازه امام حسن را هدف تیر قرار دادن، خیلی سنگین است. اما پیغمبر گفت حسین من!، «لا یومک یومک یا ابا عبدالله». یعنی در تمام عالم روزی مثل روز تو نیست، که از طلوع آفتاب تا چهار بعدازظهر تمام بچه‌هایت را می‌کشند، تمام یاران را می‌کشند، به بچه شش ماهه‌ات هم رحم نمی‌کنند. هیچ روزی مثل روز تو نیست که سر بریده‌ات را بالای نیزه می‌زنند.

دعا برای پدر و مادر، رهبر و امام زمان 

اللهم اغفر لنا و لوالدینا و لوالدی والدینا

اللهم اید قائدنا

ارحم شهدائنا

اهلک اعدائنا

اید و انصر امام زماننا

اجعل عاقبه امرنا خیرا



جلسہ چہارم

حسن بصری

به اندازه‌ای که محروم از فیض عظیم امروز نباشیم و کمترین حقی را از وجود مبارک امام سجاد علیه السلام ادا کنیم روایت نابی را درباره حضرت که شاید کمتر شنیده باشید عرض می‌کنم. شخصی به نام «حسن بصری» است که در منطقه کوفه و اطراف کوفه مدتی زندگی می‌کرد از مخالفین اهل بیت علیهم السلام بود جمعی را هم دور خودش جمع کرده بود و نهایتاً زندگی‌اش را در کنار آن جمع، با مخالفت اهل بیت علیهم السلام می‌گذراند. یک برخوردی هم با امیرالمومنین علیه السلام داشت که برخورد نامناسبی بود؛ ولی امیر المومنین علیه السلام با کمال متانت جواب برخورد نامناسب او را دادند. برخوردش هم این بود که مسأله جنگ صفین و درگیری حضرت با معاویه بن ابوسفیان را، گردن حضرت انداخت. کج‌فهمی در دین داشت مقام باعظمت امام و جایگاه امامت را نمی‌شناخت. این مخالف اهل بیت علیهم السلام این آدم کج‌فکر، این آدمی که نرفته بود دین را بفهمد که خود این یک خطر است. انسان، مسلمانی باشد که دین، امام، امامت را نفهمد. خداوند متعال برای فهم دین، هم قرآن مجید را و هم امام معصوم را قرار داده است این هر دو، حجت پروردگار و چراغ راه هستند وقتی آدم چراغ راه نداشته باشد گرفتار کج‌فهمی می‌شود و راهی را که برای خودش بدون مراجعه به چراغ هدایت ترسیم می‌کند راهی است که منتهی به جهنم می‌شود.



ایا از علم و حکایات متقن افراد فاسق باید استفاده کرد؟

این آدم که سابقه خوبی ندارد می‌گوید یک روزی من وارد مدینه شدم خودش نقل می‌کند همین را که نقل می‌کند خیلی جالب، باارزش و مهم است. حالا من نمی‌خواهم این تعبیر را در حق این آدم مخالف داشته باشم اما از قدیم می‌گفتند در مثل مناقشه نیست. این مثل که آدم را می‌خواهد نزدیک به حقایق بکند سر این مثل دعوا نکنید که چرا اینچنین مثلی ساختی؟ این مثل‌ها گاهی خیلی پرنور، راهگشاست و تربیت‌کننده است، سعدی می‌گوید:

گاوان و خران باربردار به ز آدمیان مردم‌آزار

چه عیبی دارد که می‌گوید حیوانات، تکلیفی که بر عهده‌شان است اداء می‌کنند اینها خیلی بهتر از آدم‌هایی هستند که تکالیف الهیه را اداء نمی‌کنند اینها در کار تکبر دارند، گاوان و خران، در کار تواضع دارند. چه عیبی دارد که کار خوبی را آدم به حیوان مثل بزند و مطلب را روشن کند. حالا این آقا یک داستان جالب، پرقیمت و پرارزشی را نقل می‌کند. شما قبول بکنید ما هم قبول بکنیم بگوییم یک گوهر پرقیمت از یک دهان آلوده افتاده [است] حالا این گوهر را باید برداریم یا بگوییم چون از دهان آلوده افتاده بگذاریم و برویم. یک جمله عجیبی امیر المومنین علیه السلام دارند می‌فرمایند دانش را از همه فرابگیرید «خذ الحکمة ممن اتاک بها»^۱ حالا طرف، مومن نیست، دین ندارد و کج‌فهم است حضرت می‌فرماید اگر یک چیز خوبی را گفت قبول بکنید، گوش بدهید. جالب‌تر از این، این است که امیر المومنین علیه السلام به مردم زمانش می‌فرماید، این حق بر عهده شماست که اگر زمینه‌ای بود من را هم نصیحت بکنید بیایید نصیحت کنید این خیلی حرف پرقیمتی است که یک شخصیتی مثل امیر المومنین علیه السلام که هیچی، از علم، معرفت، عمل و ارزش‌ها کم ندارد بیاید به مردم، آزادی و میدان بدهد که اگر دیدید جای نصیحت کردن به من هست بیایید من را نصیحت کنید. یک قطعه خیلی پرارزشی را در این کتابها نقل می‌کنند که من این قطعه را خیلی دوست دارم گاهی هم بی‌منبر، خودم برای خودم می‌خوانم که پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله که



شک نیست اولین انسان باارزش عالم خلقت است در مسجد در حالی که مردم هم نشسته بودند این کار تکرار هم شده، برگشتند به مردم گفتند هر کدامتان بلد هستی شعر «لبید بن زیاد» را که در جاهلیت زندگی می‌کرده آدم بت‌پرست و آدم بی‌دینی بوده برای من بخوانید چون خود حضرت شعر نمی‌خواندند و می‌فرمودند راست‌ترین گفتاری که در جاهلیت گفته شده همین است. اصدق قول که در جاهلیت گفته شده است.

این شعر را یکی بلند می‌خواند، خیلی شعر بالایی است. این را حالا یک کافر و بت‌پرست گفته، یک گوهر پر قیمتی از دهان یک سگ افتاده، حالا باید ولش کرد و رفت؟ اما پیغمبر کرارا می‌گفت آن شعر لبید بن زیاد را بخوانید، یک خط هم هست

الا کل شیء ما خلقی الله باطل و کل نعیم لا محالة زائل

هر چی در این عالم غیر از خدا هست، مهر باطل خورده. نه دوامی دارد، نه بقائی دارد، نه سرپا می‌تواند بماند.

آنچه تغیر نپذیرد توئی آنکه نمر دست و نمیرد توئی

بدانید هر چیزی در این عالم، غیر از خدا باطل است به آن تکیه نکنید فرو می‌ریزد و هوار روی خودتان می‌آید «و کل نعیم لا محالة زائل» هر نعمتی در این دنیا می‌بینید از دست رفتنی است دلتان را خوش نکنید. ما یکی از بالاترین نعمت‌ها را همه‌مان [این مجلس] داشتیم الا چهار پنج نفرمان که الان آن نعمت را دارند و آن هم جوانی بود و رفت، نیست. هر نعمتی همین‌گونه است، «و کل نعمت لا محالة زائل» چیزی که از دست رفتنی است من چه عشقی بهش بورزم؟ چطور می‌معلش بشوم؟ من می‌توانم هر چی مطابق طرح خدا از دست رفتنی است تبدیل به چیز ماندگار کنم؟ امیر المومنین علیه السلام کشاورز بود جنسش را می‌فروخت، هر وقت جنس می‌فروخت پول می‌گرفت، پول را کف دستش می‌گذاشت، با پول حرف می‌زد به پول می‌فرمود ای پول! تا پیش من هستی، من مالکت نیستم اما وقتی از پیش من رفتی و در یک کار مثبتی قرار گرفتی به مسجد، مدرسه و به حل مشکل مردم تبدیل شدی آن وقت من مالک تو می‌شوم دیگر برای من هستی از دستم نمی‌روی اما اگر با تو کار مثبت نکنم نه، من مالکت نیستم بالاخره یک روزی با آتش سوزی، زلزله، ضرری و خسارتی نهایتاً با مردن من از دستم می‌روی.

داستان حسن بصری

این آدم با همه مخالفتش با اهل بیت یک قطعه خیلی باارزشی دارد می‌گوید من یک روز وارد مدینه شدم. هفت هشت تا بچه شش هفت ساله ده ساله با هم داشتند بازی می‌کردند بازی‌شان هم این بود که یک مشت چوب خشک و کندر را آتش زده بودند دور این آتش می‌چرخیدند و از روی آتش می‌پریدند می‌گفتند، می‌خندیدند و شوخی می‌کردند من دیدم در حالی که این بچه‌ها دارند بازی می‌کنند بالا و پایین می‌پرند یک بچه بین پنج تا هفت سال، روی سکوی یک خانه نشسته حالا من هم نمی‌دانم که این بچه کیست و این سکویی که رویش نشسته خانه خودشان است خانه دیگری است خیلی آرام این آتش را دارد تماشا می‌کند و اشکش می‌ریزد.

گفتم این بچه پنج شش ساله چه شده؟ چرا با این بچه‌ها بازی نمی‌کند؟ چرا نگاه به آتش نگاه می‌کند گریه می‌کند؟ گفت جلو آمدم گفتم آقا پسر! شما با این بچه‌ها نمی‌روی بازی کنی؟ گفت سوال شما جواب ندارد چون خیلی آدم بی‌تربیتی هستی گفتم من کاری نکردم بعد هم سنی از من گذشته هفتاد هشتاد سالم است من با این محاسن سفیدم خیلی آدم بی‌تربیتی هستم؟! آدم بی‌ادبی هستم؟! بچه گفت آره خیلی بی‌ادبی مگر قانون دین نیست که هر کسی وارد بر کسی شد باید اول سلام کند؟ خیلی بی‌تربیتی، همینطوری درجا آمدی که چرا با اینها بازی نمی‌کنی؟ من جوابت را نمی‌دهم. این آدم می‌گوید دیدم حرف درستی می‌زند من بی‌تربیتی کردم. باز خوب است با این ریش سفیدت قبول کردی که بی‌تربیت هستی خود این هم یک مسئله‌ای است که آدم خلافتش را قبول بکند.

گفتم که سلام علیکم، گفت: علیک السلام. حالا سوالت را بکن حالا لیاقت داری جوابت را بدهم. قبلا که سلام نکردی بی‌تربیتی کردی جواب نداشتی. حالا بگو، گفتم: چرا نمی‌روی در بین این بچه‌ها که سنت اقتضا می‌کند بازی کنی؟ گفت مگر تو قرآن نفهمیدی که پروردگار می‌گوید ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا﴾ خیال کردی که من شما را



به بازیچه، بازیگری و برای بازی آفریدم؟ من نمی‌توانم خلاف هدف خدا بلند شوم بروم و قتم را تلف بازی کنم. من آدم بازیگری نیستم. گفتم حالا که نگاه به این آتش می‌کنی چرا گریه می‌کنی؟ گفت این آتش، آتش اندکی است من از لابلای این آتش دارم آتش هفت طبقه جهنم را نگاه می‌کنم از ترس قیامت و عذاب گریه می‌کنم. من دیدم این بچه پنج ساله قیامت را باور کرده یقین دارد. عجب بچه عالمی! عجب بچه عاقلی! عجب این بچه خوش فکر است! گفتم آقا پسر! اسمت چیست؟ گفت علی، گفتم پسر کی هستی؟ گفت حسین بن علی علیه السلام گفتم خانه‌تان کجاست؟ گفت همینجا که روی سکوی نشستم. من نمی‌روم روی سکوی خانه‌های دیگران که مالک دارد و شاید راضی نباشد بنشینم. آنجا بود که گفتم خدا می‌داند که مقام رسالت را در چه خانواده‌ای قرار بدهد که بچه‌شان از همه مردم فهمیده‌تر و عالم‌تر است.

روضه ابا عبدالله الحسین علیه السلام

یک روزی یابن الرسول الله در سن پنج سالگی تان آتش دیدید گریه کردید. یک روزی هم برایتان آوردند که حرارت به همتان چشانند. عصر عاشورا که در خیمه‌ها بودید تو هم افتاده بودی توان حرکتت کم بود تمام خیمه‌ها را آتش زدند به این بچه‌هایتان به این خواهرهایتان، به این عمه‌هایتان. بچه‌ها و زن‌ها چه گذشت؟ همه فرار کردند تنها زین العابدین علیه السلام افتاده بود که زینب کبری علیه السلام همینطور می‌دوید می‌رفت می‌آمد که این آتش‌ها به خیمه زین العابدین علیه السلام نرسد ولی آتش داشت جلو می‌رفت، حمید بن مسلم یکی از سربازان عمر سعد است گفت من جلو دویدم گفتم خانم! فرار کن، نرو و بیا.

چقدر این شاعر قدیم از جواب زینب کبری علیه السلام قشنگ [شعر] درست کرده

از آن ترسم که آتش برفروزد میان خیمه بیمارم بسوزد

از آن ترسم که آتش شعله گیرد میان خیمه بیمارم بمیرد

در کتابها حالا آن مقدار کتابی که من دیدم، ندیدم که چطور دختر امیر المومنین علیه السلام زین العابدین علیه السلام را از میان این شعله‌ها بیرون کشید. این یک جا بود که حرارت به اینها

نماز جامع ترین عبادت

چشانندند یک جا هم کنار دروازه شام. سهل ساعدی می گوید من وقتی زین العابدین علیه السلام را دیدم همینطوری بهت زده بودم رفتم گفتم یا بن الرسول الله! کاری دارید برایتان انجام بدهم؟ فرمود اگر پارچه داری بیاور زیر این زنجیر بگذار، آفتاب این زنجیر را داغ کرده پوست گردنم را دارد می سوزاند.

«اللهم اغفر لنا و لوالدینا و لوالدی والدینا و لمن وجب له حق علینا».

جلسہ پنجم

انبیاء و فرمان بہ نماز

از آیات قرآن مجید به روشنی استفاده می‌شود که خداوند متعال به فرد فرد انبیاء فرمان به نماز داده است. هیچ پیغمبری و فرستاده‌ای مستثنای از این فرمان نشده است پیغمبری نبوده که خداوند مسأله نماز را به او امر نکرده باشد. ما این مطلب را در قرآن به دو صورت می‌بینیم البته قرآن مجید حدود بیست و چند نفر از انبیاء را اسم برده است. پنج پیغمبر اولوالعزم، حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، و پیغمبر اسلام ﷺ را نام برده است. تعدادی از غیر از اولوالعزم‌ها را هم اسم برده؛ آدم، اسحاق، یعقوب، اسماعیل، زکریا، یحیی، ادريس، یونس عليه السلام. در بعضی از آیات پیغمبری را به تنهایی اسم می‌برد و نماز را در دین او، در شخص او مطرح می‌کند و امر واجب به نماز را ذکر می‌کند که به این پیغمبر نماز را امر کردم. در بعضی از آیات اسمی از فردی از انبیاء نیاورده ولی جمعشان را یک جا به صورت کلی بیان می‌کند و می‌فرماید به کل این پیغمبران که به فرموده امام ششم تعدادشان صد و بیست و چهار هزار نفر بوده است فرمان به نماز دادم. اول این‌گونه آیات را برایتان مطرح می‌کنم و بعد می‌رویم سراغ انبیائی که اسمشان برده شده و مسئله نماز هم کنارشان یا به صورت فرمان به نماز، یا به صورت بیان ویژگی دین [پیامبر]، نماز را بیان کرده است. یکی از آیاتی که نشان می‌دهد به همه انبیاء فرمان نماز، فرمان واجب و لازم داده شده است آیه [۷۳] سوره مبارکه «انبیاء» است^۱ [که در ادامه خدمتتان عرض می‌کنم].



۱. ﴿وَجَعَلْنَا هُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾.

آیا جعل امام کار مردم است؟

جمله اول این آیه «جعلناهم ائمة» خیلی از پرونده‌ها را باطل کرده است. «امام» در آیات قرآن کریم به معنای پیشرو است به معنای کسی است که در همه فضائل و ارزشها مقدم بر همه مردم است حالا یا مردم زمانش یا نه، همه مردم تا روز قیامت؛ مثل اینکه درباره حضرت ابراهیم علیه السلام این دومین پیغمبر اولوالعزم الهی در سوره «بقره» آمده است ﴿وَإِذِ اتَّخَذَ

إِبْرَاهِيمَ رُبُّهُ بَكِيمًا فَاَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ﴿

ما ابراهیم علیه السلام را در همه تکالیف و وظائف مکلف کردیم و ابراهیم علیه السلام کامل و تمام همه تکالیف ارائه شده را عمل کرد. ما، بعد از این که او به کل تکالیف عمل کرد یک سلسله تکالیفی که خاص ابراهیم علیه السلام است؛ مثل اینکه خدا او را مکلف کرد با دست خودت اسماعیل را بیر ذبح کن، یک همچنین دستوری به هیچ پیغمبری داده نشده یا به هیچ امامی داده نشد، تکلیف خاص او بود.

بعد از ادای کل تکالیف نشان داد که او یک انسانی به تمام معنا تسلیم خداست از تکالیف خسته نشد، روبرنگرداند، کل تکالیف را اجرا کرد، ما به این خاطر او را امام کل انسان‌ها تا قیامت قرار دادیم؛ یعنی سرمشق، که هر انسانی تا روز قیامت راه نجات، سلامت دنیا و آخرت می‌خواهد به او اقتدا بکند این معنی امام است.

در آیه مربوط به ابراهیم علیه السلام که در سوره «بقره» است ملاحظه می‌کنید که پروردگار می‌گوید «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» جعل امامت، قرار دادن امامت و امام کار من است، نمی‌گوید چون ابراهیم علیه السلام کمالات و ارزشها را نشان داد ما به مردم گفتیم رای‌گیری کنید و ببینیم در این دوره به ابراهیم علیه السلام رای می‌دهید یا به یکی دیگر. در کنار مقام امامت و انتخاب امام، طبق قرآن مجید یقین بدانید هر رایی باطل است در مسأله امامت و امام یک دانه رای فقط وجود دارد که آن هم رای پروردگار مهربان عالم است.



چون مردم هیچ علمی به ظاهر و باطن کامل کسی ندارند، در این زمینه حق رای ندارند، که بیایند برای خودشان یک پیشوا انتخاب بکنند حق رأی به یک پیغمبر یا امام که به پیشوایی انتخاب بشود، فقط با خداست. لذا می‌گوید «انی جاعلک للناس اماما»، من تو را برای مردم به عنوان امام و پیشوا انتخاب کردم. اما جاهای دیگر، رأی عیبی ندارد. مردم می‌روند رأی می‌دهند این مشکلی ندارد؛ اما اینکه بیایند یکی را به عنوان پیغمبر یا امام معصوم انتخاب کنند، کار آنها نیست؛ چون آگاهی به تمام ظاهر و باطن و ارزشهای کسی ندارند و لذا رای دادن ممنوع، باطل و حرام است.

چرا اهل سقیفه امام انتخاب کردند؟

این «انی جاعلک للناس اماما» رأی‌گیری اهل سقیفه را بعد از مرگ پیغمبر ﷺ باطل می‌کند. کی به شما حق داده بود که بعد از مرگ پیغمبر اکرم ﷺ همه امور دین و دنیای مردم را دست یک نفر بدهید که با خودتان هیچ فرقی نداشته گاهی هم در امور زندگی ناقص‌تر از خودتان بوده؟ به اینهایی که رای دادید کجا درس خوانده بودند و چه سواد و علمی داشتند و چه دید و نگاهی و عقلی داشتند؟ اینها اگر عقل کاملی داشتند که قبل از بعثت پیغمبر ﷺ عمرشان در بت‌پرستی نگذشته بود، اینها بت‌پرست بودند، اینها چهره‌های فرهنگ جاهلیت بودند که خدا در قرآن به این فرهنگ به شدت حمله کرده است. که این فرهنگ یک فرهنگ صددرصد ضد پروردگار است در همین فرهنگ جاهلیت بود که دختران را زنده زنده، زنده به گور می‌کردند در همین فرهنگ بود که کل کتابها نوشتند یک ازدواجی را اختراع کرده بودند به نام ازدواج «استبدال» زمان هم برایش گذاشته بودند، دو تا می‌آمدند با همدیگر می‌نشستند قرارداد می‌بستند که زن این نه ماه خانه آن برود و زن این نه ماه خانه این بیاید، ازدواج استبدال، خودشان قرار را امضا می‌کردند حالا زن جوان بیست و چهار پنج ساله آن یکی هم زن جوان بیست ساله سی ساله با هم امضا می‌کردند که زن این بدون طلاق در حالی که زن او بود یک سال و یک سال نیم برود زن او باشد، زن او هم یک سال و یک سال نیم بیاید زن این بشود این قانون فرهنگ جاهلیت بود.

نماز جامع ترین عبادت

در فرهنگ جاهلیت غارت اموال را هیچ کس حرام نمی دانست اگر زورشان می رسید می رفتند اموال مردم را غارت می کردند اگر هم مردم در حفظ اموالشان پافشاری می کردند می کشتند و مال، زن و دخترشان را می بردند، در فرهنگ جاهلیت طب در مکه و مدینه این بود، اگر کسی بچه اش، زنش و یا خودش مریض می شد برای درمانش این را دوا قرار داده بودند یک میله آهنی را در آتش سرخ می کردند و میله سرخ شده را می آوردند روی گرده شتر می گذاشتند که مو، پوست و گوشت را بسوزاند مریض شان خوب بشود این عقل مردم جاهلیت بود.

اینهایی را که شما در سقیفه جمع کردید و به جای امیر المومنین علیه السلام که انتخاب خدا بود نه انتخاب پیغمبر این صریح آیه قران است «جعلناهم ائمه» من اینها را در مقام امامت قرار دادم، من ابراهیم علیه السلام را در مقام امامت قرار دادم شما به چه دلیلی به کدام حقی براساس چه قانون شرعی آمدید و به مردمی که تربیت شده جاهلیت بودند، بعد از مرگ پیغمبر صلی الله علیه و آله رای دادید که دین، دنیا و آخرت مردم، دست این آقا باشد این آقا چه علمی داشته؟! چه طهارت باطنی داشته؟! چه نفس زکیه ای داشته؟! اقلا بیابید حرف خود این آقا را گوش بدهید یک میلیارد نفر اصرار دارید بر اینکه علی علیه السلام امام نیست، این آقا امام است چرا این آقا امام است؟ یک گوشه مدینه در سقیفه بنی ساعده زیر یک سایبان مردم رای دادند این آقا امام باشد. اولاً کل مردم مدینه که نبودند شما پنجاه شصت تا بودید، دور هم جمع شدید و مهاجرین با انصار دعوا داشتید، با ترفند و بازیگری انصار بدبخت را کنار زدید و به یک مهاجر مکه ای بی سواد رأی دادید و او را جای امیر المومنین علیه السلام گذاشتید در حالی که قرآن می گوید «مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» مطلقاً حق انتخاب نداشتند حالا من کاری به این آیه ندارم. آیه که در تمام کشورهای غیرشیهه جلوی چشم مردم است. ما کان لهم الخیره در زمینه انتخاب پیغمبر و امام شما هیچ اختیاری ندارید اصلاً حق رأی ندارید این متن آیه است کاری به این آیه ندارم نمی خواهم بگویم به این قرآن گوش بدهید و به قرآن عمل نکنید که به شما و پدرانتان گفته حق رأی ندارید حالا رأی دادید



رأی باطل است پس امامت آنهایی را که انتخاب کردید باطل است. نمی‌گوییم بیاید دنبال این آیه باشید و تسلیم قرآن بشوید بگویید رأی باطل بوده فلان آقا، کاره دین، دنیا و آخرت ما نیست این را نمی‌گوییم، قرآن باشد، عمل نکنید اما به حرف خود این آقای که بعد از مرگ پیغمبر ﷺ انتخاب کردید عمل نکنید. مگر نمی‌گویید امام شماس است مگر نمی‌گویید پیشوای شماس است، مگر نمی‌گویید با رأی به این مقام منصوب شده، ما به رأی هم کاری نداریم خیلی خب با رأی؛ یعنی هر چی زن و مرد در مدینه بوده رأی دادند. هم مکه‌ای‌ها اعلام کردند ما رأی‌مان این آقا است و دیگران هم اعلام کردند ما هم رأی‌مان این آقا است. باشد، رأی قبول، آن آیه را نمی‌خواهد عمل نکنید که خدا می‌گوید در انتخاب این مقام، یک نفر تا قیامت حق رأی ندارد به این آیه عمل نکنید، ما شیعه هم دعوتتان نمی‌کنیم به قرآن عمل نکنید، نه نکنید، آن رأی را هم محفوظ بدارید فرض نکنید کل مردم بعد از مرگ پیغمبر ﷺ به این آقا رأی دادند فرض کنید.

در حالی که با رأی سی چهل تا آمد امام شد البته امام بی‌سواد، امامی که به فقه الهی وارد نبود، امامی که قبل از پیغمبر ﷺ بت‌پرست بوده، امامی که تربیت شده فرهنگ منحط ابلیسی جاهلیت بوده است خیلی خب امام؛ اما مگر خودتان در مهم‌ترین کتابهایتان که الان در دسترس ماست، گرچه در بعضی از کتابها جایش را عوض کردید ما مدرک دادیم این پانزده کتاب در جلد دوم و سوم صفحه دویست، این حرف را از این آقا نقل کردند. شما آمدید مکه را از جلد یازدهم صفحه سیصد و بیست و دو بردید، که بعد بیاید به ما بگویید شما از کتاب ما نقل کردید، این کتاب ما، همچنین چیزی در کتاب ما نیست؛ اما ما زرنگ‌تر از شما هستیم ما آدرس جابجا کردن حرفهایتان هم در کتابهایمان دادیم که این اول در این کتاب در این صفحه بوده، بعد در چاپ بعد جابجا کردند که حرف ما پیروان مکتب اهل بیت به کرسی ننشیند.

اما نمی‌توانید در صد تا کتابتان انکار نکنید بعضی‌هایش هم جابجا نکردید. قرآن را گوش ندهید رأی‌تان هم محفوظ، از این سی چهل تا که رأی دادند بگویید کل مردم بعد از مرگ پیغمبر ﷺ به امامت این آقا رأی دادند که دنیا، دین، آخرت ملت و امت دست این

نماز جامع‌ترین عبادت

یک نفر باشد یک نفری که خودتان هم نوشتید بزرگ شده فرهنگ جاهلیت است نوشتید سواد نداشته چون مکه و مدینه مدرسه، معلم نبوده. پیغمبر ﷺ آمد شما دو کلمه چیز حالتان شد وگرنه قبل از پیغمبر ﷺ که هیچی حالتان نبود، او را واجب الاطاعه می‌دانید؟ همشان می‌گویند بله، اطاعت از این آدم واجب است، یک میلیارد نفر الان مطیع این سه نفر سقیفه هستند که یکیشان با سی چهل تا رأی امام شده، یکیشان هم با وصیت خود این آقا امام شده، و مردم رأی ندادند.

حالا اولی‌تان را رأی دادند نفر دوم را کی بهش رأی داد؟ مگر نمی‌گویید امامت با رأی انتخاب می‌شود نفر دوم را کی رأی بهش داد؟ نفر دوم یک دانه رأی هم ندارد فقط آن اولی در حال مردن گفت بعد از من همه کاره دین و دنیا و آخرتتان این رفیق من است، رأی ندادند مگر نمی‌گویید امام باید با رأی انتخاب بشود خیلی خوب اولی در امت با سی چهل تا رأی انتخاب شد، دومی با چه رأی انتخاب شد؟ شما چه حقی داشتی وقت مردن وصیت کردی این بعد از تو امام بشود چه حقی داشتی؟ از همه مردم رضایت گرفته بودی؟ چه حقی داشتی؟ هیچ حقی. حالا خود اینی که به او رأی دادید. می‌گویید رأی دادیم! در کتابهایتان هم نیست که تمام مردم مدینه رأی دادند، چهار تا مهاجرین دور هم جمع شدند و شلوغ کردند و گفتند رأی گرفته شد و ایشان امام! رأی بماند، ما رأی را قبول کردیم آیه قرآن را هم عمل نکنید و به حرف خدا گوش ندهید که گفته در این منصب احدی حق رأی ندارد به حرف خودش گوش بدهید وقتی رأی بهش دادید از زیر آن سایبان به مسجد آوردید. کردید [بالا] منبر، جای پیغمبر نشانید که تا قیامت کسی حق نشستن سر جای پیغمبر را جز اهل بیتش و امامان معصوم ندارند. روی منبر رو کرد به همتان این جمله در کتابهایتان هست و نمی‌توانید حذفش کنید می‌توانید جابجا بکنید که کردید. به مردم گفت «أَقِيلُونِي أَقِيلُونِي أَقِيلُونِي لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ وَ عَلَيَّ فِيكُمْ» دو بار هم گفت مردم دست از سر من بردارید، اقبلونی دوباره گفت دست از سر من بردارید؛ یعنی اگر با من هم بیعت کردید رأی دادید رأی‌تان را پس بگیرید «لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ» من را در این منصب

۱. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۱۰، ص: ۲۸.

گذاشتید من در هیچ چیز بهتر از شما نیستم، نه سوادى بیشتر از شما دارم نه عبادتى بیشتر از شما، نه عقلی بیشتر از شما نه شعوری بیشتر از شما «أَقِيلُونِي أَقِيلُونِي أَقِيلُونِي لَسْتُ بِخَيْرِكُمْ وَ عَلِيٌّ فِيكُمْ». با بودن علی رأی تان را از من پس بگیریید دست از سرم بردارید من را رها بکنید چون من در هیچی بهتر از شما نیستم آن رفیقش دوید آمد گفت تواضع نفرمائید خاکساری نکنید، شما امام بعد از پیغمبر هستید گفت عجب پس بمانم؟ گفت: بله بمان اقلا به اقرار خودش عمل بکنید که می گوید من هیچ امتیازی ندارم.

کنار بگذارید سراغ امتیازدار بروید، بروید سراغ آن انسانی، آن فردی که بعد از پیغمبر ﷺ خودتان نوشتید. شما هم اگر عربی وارد هستید جلد اول شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، هفده جلد «الغدیر»، یک جلد «المراجعات» سید شرف الدین را که از عالی ترین کتابهایمان است ببینید، اگر عربی بلد هستید چهل جلد هشتصد تا نهصد صفحه «احقاق الحق» قاضی نور الله شوشتری و ملحقاتش را ببینید، اگر عربی بلد هستید شصت جلد «عقبات الانوار» را ببینید که کل صفحات اینها پر است که بعد از مرگ پیغمبر ﷺ اعلم از امت، علی ﷺ بود، عاقل ترین علی ﷺ بود، شجاع ترین شان علی بود، زاهدترین شان علی بود، بصیرترین شان علی بود، مجاهدترین شان علی بود. خودتان هم در بیشتر کتابهایتان نوشتید. در بیست و سه سالی که پیغمبر ﷺ با مقام نبوتش بین مردم بود، در این بیست و سه سال مرتب تا وقت مردن، شما نوشتید نه ما، تا وقت مردن، به امیر المومنین ﷺ می گفت «أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ الْفَائِزُونَ» علی جان! اهل نجات در قیامت تو و اقتداکنندگان به تو هستی بقیه اهل دوزخ هستند، حداقل بیایید حرف خودش را قبول کنید.

فرمان نماز به انبیاء

حق انتخاب پیغمبر و امام معصوم با احدی نیست، این معنی جمله اول آیه «وَجَعَلْنَا هُرَ أُمَّةً» پیغمبران را ما انتخاب کردیم، دوازده امام را ما انتخاب کردیم حتی انتخاب علی ﷺ

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۹، ص: ۲۴۸.

۲. انبیاء: ۷۳.

نماز جامع‌ترین عبادت

حق پیغمبر ﷺ نبود. پیغمبر هم در این مسأله رأی نداشت، رأی در این مسئله فقط برای خداست. جمله بعد، اینها را ما انتخاب کردیم به مقام پیشوایی و امامت که چه کار بکنند؟ «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» به دستور ما مردم را هدایت بکنند دقیقاً نشان مردم بدهند راه بهشت، راه جهنم کدام است. فقه، اخلاق، حلال و حرام چیست. به امر ما مردم را به این حقایق الهیه راهنمایی کنند این وظیفه کل انبیاء و ائمه طاهرين است.

«یهدون بامرنا» وظیفه عمومی‌شان بود که به داد کل مردم برسند، اما از وظائف شخصی خودشان که به همشان واجب بود «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» امر کردیم که هر کار خیری را در این عالم انجام بدهید ازتان فوت نشود این یک دستور به خودشان، شخص.

از آدم تا پیغمبر صد و بیست و چهار هزار دستور دوم بهشان این بود «وَأَقَامَ الصَّلَاةَ» انبیاء من! نماز، نماز عبادت فوق العاده‌ای است بسیار فوق العاده. ما هفده رکعت نماز واجب داریم، چند رکعتش برای صبح است؟ دو رکعت. برای ظهر و عصر هشت تاست. برای مغرب و عشا هفت تا. ظهر هشت رکعت است، هشت رکعت، شش رکعت از نماز صبح بیشتر است چهار رکعت بیشتر است از نماز صبح چون اصل پیکره نماز دو رکعت اولش است. شما ظهر و عصر چهار رکعت اضافه می‌خوانید، چهار رکعت از نماز صبح، آنها بیشتر دارند سه رکعت نماز مغرب و عشاء بیشتر از نماز صبح است، اما به قرآن مراجعه کنید بالاترین نماز خدا و پرسودترین و پرپاداش‌ترین نماز صبح است. همین یک کلمه را بگوییم و رد بشوم نماز صبح. خدا اسم نماز صبح را گذاشته «قرآن الفجر» اسم نمازهای دیگر را گذاشته صلاة همین.

در مملکت ما چقدر زن و مرد صبح نماز نمی‌خوانند، جوان‌ها چقدر نماز نمی‌خوانند این مهمترین نماز خداست «و وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ» امر کردم انبیا من اگر کشاورزی، دامداری دارید پرداخت زکات به کل شما واجب است «وَوَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» این صد و بیست و چهار هزار این دوازده نفر، فقط من را عبادت کردند؛ یعنی یک چشم به هم زدن اینها بت نگاه نکردند اما آنهایی که شما در سقیفه انتخاب کردید که از بت‌پرستان رده اول مکه بودند. بی‌انصاف‌ها! چطور با امیر المومنین یکی را جابجا کردید؟ که هیچ امتیازی نداشته و بدبخت خودش هم روی منبر زور زد که من را رها کنید من را رها کنید، من بهتر از شما



نیستم و علی فیکم، همین را گوش بدهید گوش ندادید. پدرانان هم گوش ندادند. این جایایی، این رأی شما، چه ثمراتی به بار آورد.

روضه سید الشهداء علیه السلام

اولین میوه رأی شما آوردن آتش در خانه صدیقه کبری علیه السلام بود چه کسانی آتش آوردند؟ همان‌هایی که رأی دادند، آخه شما حق رأی نداشتید این اولین ثمره‌اش بود. ثمره بعدش حالا اینها تک نفرند تاریخ را نگاه بکنید بهتتان می‌برد چه خبر است. ثمره دومش این که سحر ماه رمضان در محراب فرق امیر المومنین علیه السلام را همین رأی‌دهندگان شکافتند.

ثمره سوم این بود که بچه پیغمبر را در خانه پیغمبر که ارث مادرشان بود می‌خواستند دفن کنند نگذاشتید، پانصد نفر تیرانداز آوردید دم در مسجد به امام حسین علیه السلام گفتید اگر جنازه برادرت را در حرم ببری هر پانصد تا تیر را به بدنش می‌زنیم اما ثمره بسیار بسیار تلخ دیگر این رأی شما، بعد از مرگ پیغمبر این بود که پیغمبر زار می‌زد و به حسین می‌گفت «لا یومک یومک یا ابی عبدالله»، حسین جان! در این عالم روزی مانند روز تو نیست. که جلوی چشمش هفده نفرش را قطعه قطعه کردند، اصحابش را قطعه قطعه کردند، روزی مانند روز تو نیست که سرهای بریده‌تان را بالای نیزه زدند، خیمه‌هایتان را آتش زدند، زن و بچه‌تان را کتک زدند، همه را به اسارت گرفتند روزی مانند روز تو نبود که جلوی چشم زن و بچه‌ات با چوب خیزران به لب و دندان‌ت حمله کردند اینها همه نتیجه آن رأی بود که حق نداشتند بدهند اما ضد قرآن و پیغمبر رأی دادند و این همه داغ روی دل شیعه گذاشتند که تا قیامت زخم این داغ‌ها درمان نخواهد شد.

«اللهم اغفر لنا و لوالدینا ولولدی»

خدایا ما را از محمدا آل محمد جدا نکن، نسل ما را جدا نکن، دنیا و آخرت ما را با اهل بیت قرار بده.

جلسہ ششم

شیخ صدوق

ائمہ علیہم السلام گاهی روایتی را از گذشتگان نقل کردند که روایات نقل شده از گذشتگانشان روایات بسیار مهمی است. صدوق که از علمای بزرگ شیعه است و زمانش با زمان حضرت عسکری علیه السلام یک واسطه بیشتر نداشته آن هم پدرش بوده [است]. پدر او در زمان امام حسن عسکری علیه السلام در قم زندگی می‌کرده و از وکلای امام در بین مردم بود. نامه‌های مهمی هم بین حضرت عسکری علیه السلام و پدر شیخ صدوق رد و بدل شده [است]. امام از سامراء برای این مرد الهی، نامه می‌نوشتند ایشان هم جواب نامه‌های حضرت را می‌دادند. صدوق وقتی به دنیا می‌آید امام، شهید و غیبت صغری شروع شده بود. این مرد با دو سفر طولانی از قم تا سمرقند و بخارا بسیاری از علما را ملاقات کرد از آنها روایت گرفت و نهایتاً محل زندگی‌اش را ری قرار داد همین جا که الان قبرش است. آن زمان ری خیلی آباد بود. در حدود سیصد جلد کتاب روایتی دارد یکی از آنها کتاب «عیون و اخبار الرضا» است کتاب قطور و مفصلی است که در این کتاب دو کار کرده یکی تاریخ زندگی امام هشتم را نوشته، و یکی هم هر چه روایت از حضرت رضا علیه السلام به دست آورد نوشت که این کتاب مجموعاً روایات امام هشتم است. بسیار کتاب باارزشی و کتاب مهمی است، این مرد که فاصله‌اش با امام معصوم یک واسطه بیشتر نبود و تقریباً به چشمه‌های علوم اهل بیت خیلی نزدیک بود در این کتاب این روایت را نقل کرده، روایت خیلی سنگینی است؛ یعنی سنگین بر جان انسان، بر قلب انسان. نوشته، حضرت رضا علیه السلام فرمودند من از پدرم موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم ایشان فرمودند من از امام صادق علیه السلام پدرم این مطلب را روایت می‌کنم امام صادق علیه السلام از حضرت باقر علیه السلام امام



نماز جامع ترین عبادت

باقر علیه السلام از زین العابدین علیه السلام زین العابدین علیه السلام از حضرت حسین علیه السلام از امیر المومنین علیه السلام از پیغمبر. این سند روایتی است که صدوق از وجود مبارک امام هشتم نقل می کند امام هم از همه امامان گذشته خود نقل می کند. پ تا روایت به وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله برسد.

روایت صدوق از امام رضا علیه السلام در عیون اخبار الرضا

پیغمبر فرمودند: حتما در یک جمعی روی منبر بوده که خطابشان به جمع است «لَا تُصَيِّعُوا صَلَاتِكُمْ» نمازهایتان را تبا، خراب و ضایع نکنید.

ضایع کردن نماز به چیست؟

ضایع کردن نماز، تبا، خراب کردن نماز به این است که یا آدم نخواند و یا اینکه می خواند زورکی و خیلی بی میل باشد یا اگر می خواند مطابق فقه نمی خواند. وضویش، حمد و سوره اش، مقدماتش و مقارناتش ایراد دارد درست نمی خواند، مثلا اینقدر با عجله می خواند که حمد، سوره و رکوع همه با هم قاطی می شود در حالی که تائی در نماز، ادب در نماز، آرام خواندن نماز، بریده بریده خواندن نماز [دستور است] دستور است که انسان حمد را می خواند تمام می شود، یک نفس باید بکشد سوره را بخواند، و لم یکن له کفوا احد [تمام شد] درجا رکوع نرود که رکوع با سوره یکی بشود، احد را بگوید یک مقدار مکث کند، حداقل یک نفس بکشد، رکوع برود، در رکوع که ایستاد، قرار و استقرار گرفت دستش را روی زانویش گذاشت و بدن در سکون قرار گرفت آن وقت ذکر را بگوید بعضی ها ذکر را در راه می گویند؛ یعنی دارند رکوع می روند با رفتن هم ذکر را شروع می کنند و بحمده هنوز تمام نشده بحمده را در بلند شدن و در راه می گویند سجده شان، تشهدشان هم همین است صددرصد هم نمازشان باطل است. این معنی ضایع کردن نماز است.

حالا بعضی ها که من گاهی در مسجدها دیدم صدایشان کردم گفتم که شما رکوع می روید درجا بلند می شوید رکوع شما ذکر ندارد؟ یا تا سرتان را می گذارید روی مهر بلند می کنید؛ یعنی

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۳۱. «لَا تُصَيِّعُوا صَلَاتِكُمْ فَإِنَّ مِنْ صَيِّعِ صَلَاتِهِ خُشْرٌ مَعَ قَارُونَ وَ هَامَانَ وَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ النَّارَ مَعَ الْمُتَنَفِّقِينَ فَأَلْوَيْلُ لِمَنْ لَمْ يُحَافِظْ عَلَى صَلَاتِهِ وَ أَدَاءِ سُنَّةِ نَبِيِّهِ».



هیچی نمی‌گویند چون نمی‌شود آدم تا رکوع می‌آید بلند شود اصلا جای ذکر گفتن نیست؛ یعنی زمان ندارد که حداقل در رکوع بعد از قرار گرفتن بدن این مقدار وقت لازم است تا ذکر گفته بشود سبحان ربی العظیم و بحمده و بعضی‌ها رکوع می‌روند اصلا به سبحان الله گفتن هم نمی‌رسد و بلند می‌شوند این نماز باطل است، سجده هم همینطور اینها را من دیدم.

بعضی‌ها را دیدم که در سجده، همین پریشب در یک مسجدی دیدم سینی هم از آن بنده خدا گذشته بود البته صدایش کردم با محبت بهش تذکر دادم، کل روی پا در سجده روی زمین بود پای دیگرش روی این پا بود، در حالی که واجب است در سجده غیر از ذکر، قرار گرفتن هفت عضو روی زمین [است] ایشان اولاً شش عضوش روی زمین بود، یک پایش روی پایش بود ثانیاً این دو تاپایی که باید روی زمین باشد دو تا سر انگشت پا باید روی زمین باشد نه همه پا نه یک دانه پا روی پای دیگر این باطل است حداقل خوب است اینهایی که نماز می‌خوانند یک بار پیش عالم محل، پیش یک متخصص بروند و بگویند آقا ما اینجوری نماز می‌خوانیم تا آن متخصص بگوید ده تا ایراد به واجبات نماز است حالا با یک دانه هم نماز باطل می‌شود اما شما نه برابر، برای مهر باطل خوردن به نماز فشار روی نماز است.

در وضو هم همینطور بعضی‌ها یک آبی می‌باشند به صورت و یک آبی در دست می‌ریزند و نمی‌کشند بعضی از جاهای دست خشک می‌ماند این وضو باطل است دیگر وارد نماز نمی‌شود شد؛ چون قرآن دارد ﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ﴾ برای نماز که حرکت می‌کنید این گونه وضو بگیرید تنها حکمی که شکلش را خدا در قرآن گفته وضو، افطار و سحر روزه است که کی دست از خوردن بکشید کی افطار کنید؟ اما بقیه چیزها در قرآن فقط کلیاتش هست آن را پیغمبر ﷺ برای مردم شرح داده است یا حداقل اگر نمی‌روند بپرسند یک رساله در خانه‌شان داشته باشند الان رساله‌ها انشایش خوب، ساده و قابل فهم است. وقتی مردم به خودشان زحمت نمی‌دهند یک رساله بخرند، به خودشان زحمت نمی‌دهند بروند از یک عالمی بپرسند شصت سال نماز می‌خوانند اما نماز به قول پیغمبر ضایع، تباہ و باطل. اینها در قیامت جزء بی‌نمازها حساب می‌شوند چون یک رکعت نماز در پرونده‌شان ثبت نشده آن نمازی که باید در پرونده ثبت بشود این است که آدم یک نماز صحیح، درست، مطابق با

۱. مائده: ۶. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾

نماز جامع ترین عبادت

رساله، با وضوی صحیح، با غسل صحیح، با تیمم صحیح، با حمد و سوره صحیح، با رکوع و سجود صحیح تحویل کرام کاتبین بدهد آنهایی که از جانب خدا نویسنده اعمال هستند که ما فقط می‌دانیم خدا فرشتگانی را قرار داده برای نوشتن به نام کرام کاتبین.

کاتب؛ یعنی نویسنده، کرام؛ یعنی بزرگوار، فرشتگان بزرگوار نویسنده؛ اما حالا اینها قلمشان چیست و پرونده‌ای که دستشان است چیست؟ خیلی ما نمی‌دانیم هیچکس نمی‌داند این یک بحث پیچیده خیلی مشکلی است که خیلی از بزرگان از علما هم واردش شدند یکی که از همه بهتر در این زمینه وارد شده که پرونده چیست این نوشتن چیست، قلم چیست؟ علامه طباطبایی صاحب کتاب بیست جلدی المیزان است به نام «عالم پس از مرگ» یک رساله مختصری است اما من به شما سفارش نمی‌کنم بخرید بخوانید چون خیلی علمی و پیچیده است و ممکن است خیلی از مسائلس برایتان روشن نشود

حالا نویسنده‌ها می‌نویسند، ما هم نمی‌دانیم روی چی می‌نویسند قلمشان چیست اینها همه مجهول است و نامعلوم است ولی اینی را که ما زحمت می‌کشیم بهشان ارائه می‌کنیم بنویسند سالمش را ارائه کنیم، باطلش را نمی‌نویسند. قرآن مجید می‌گوید باطل ﴿هواء﴾ منثوراً به باد می‌رود مثل گرد و غباری که باد می‌رود. هواء منثوراً؛ یعنی هوای به باد رفته. یک لحظه آدم گرد و غباری می‌بیند بعد باد زیرش می‌زند و می‌برد دیگر هیچکس گرد و غبار را نمی‌بیند. اگر گرد و غبار می‌ماند که الان روی کره زمین زندگی وجود نداشت هر گرد و غباری از زمان آدم بلند می‌شد و به باد نمی‌رفت الان کل کره زمین ضخیم‌تر از ابر، گرد و غبار بود. اما گرد و غبار به باد می‌رود و هیچی از آن نمی‌ماند که آدم دنبال و تماشا بکند. قرآن می‌گوید اعمال عده‌ای هواء منثوراً [است]؛ منثور؛ یعنی پراکنده که از چشم رد می‌شود و دیگر آدم نمی‌بیند. خیلی‌ها نمازهایشان همین هواء منثور است به باد می‌رود نمی‌ماند که در پرونده بنویسند. چون یا وضویش یا غسلش یا چیزهای دیگرش باطل است. من سفری پیش از انقلاب سال پنجاه مکه بودم، آدم وقتی سراغ عالم و رساله نرود همین می‌شود، یک حمله‌دار آن زمان که حاجی، مکه آورده بود، حدود پنجاه سالش بود غسلش را داشت تعریف می‌کرد. پنجاه سال؛ یعنی پانزده سالش که هیچی ایشان سی و پنج سال

۱. فرقان: ۲۳ ﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنَّ عَمَلٍ مُّجْتَمِعًا فَهَبْنَا هَبًا مَّثُورًا﴾

ازدواج کرده بود و غسل می کرد، تازه آنجا فهمید غسلش باطل است سی و پنج سال. داشت می گفت آدم حمام می رود اول باید طرف راستش را بشورد بعد طرف چپ بعد هم سر و گردن؛ یعنی یک غسل وارونه و برعکس. یا آنجا یک دکتری به من گفت خیلی نماز طواف شلوغ بود نماز طواف واجب باید در مقام ابراهیم خوانده شود و این هم حکم قرآن است ﴿وَإِذْ نَادَىٰ مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ در کاروان ما بود ما جده آمده بودیم، در جده داشت برای من می گفت، می گفت هم طواف اول که از مدینه آمدیم هم طواف بعد از منا خیلی طواف شلوغ بود. من دیدم آنجا که باید نماز بخوانیم هل می دهند نمی شود نماز خواند من هم آمدم در حجر اسماعیل خلوت بود نماز طوافم را خواندم، وضع این حج چی می شود؟ اصلا حجر اسماعیل جزء مسجد الحرام نیست، جدای از مسجد الحرام است. لذا اگر کسی در طواف واجب، در حجر بیچد و از آنور درآید طواف باطل است باید برگردد از همانجایی که وارد حجر شده بیرون حجر بیاید، طوافش را ادامه بدهد حالا دیگر یک ساعت مانده بود سوار طیاره بشویم نمی دانستیم چی به این دکتر بگوییم اگر می گفتیم حج تو باطل است که اصلا بی دین می شد و بیرون می آمد. گفتیم دیگر حالا دکتر است و امروزی است و چی بهش بگوییم تمام هم شده حالا نمی تواند مکه برگردد این باید ایران که می آید سال دیگر یکی که می خواهد حج برود یا ازش خواهش کند یا یک پولی بهش بدهد آقا! دو تا دو رکعت نماز در مقام ابراهیم به نیابت از من بخوان حالا نمیدانم مسئله این است یا نه یا باید کل حج را قضا بکند این است که به جوان هایتان هم بگویید به دخترها و خانم هایتان بگویید عمل بدون عالم، بدون معلم، بدون قرآن و بدون رساله گاهی باطل انجام می گیرد. حالا یک مسئله دیگر هم باز مکه اتفاق افتاد آن هم خیلی عجیب بود آن هم در جده برای همدیگر داشتند تعریف می کردند یک حاجی به یک حاجی دیگر می گفت.

چقدر خدا آسان گرفته، آدم در سفر نمازش دو رکعتی است. ما عرفات دو رکعتی خواندیم، منا تمام نمازها را نصف کرده بود مثلا نماز صبح را یک رکعت خوانده بود همین شنیده بود که نماز نصف است فکر کرد نماز صبح [هم نصف است] آن وقت بهش گفت نماز مغرب را چطور نصف کردی این خیلی جالب است؟ گفت: این مشکلی ندارد من رکعت اول را



نماز جامع‌ترین عبادت

خواندم بعد که بلند شدم. رکعت دوم تا «اهدنا الصراط المستقیم» را خواندم. رکوع رفتیم. قشنگ نشستیم خودم حساب کردم کجا باید سه رکعتی را بکنم یک رکعت و نیم. حیف نیست آدم یک عمری عبادت باطل انجام بدهد؟ و روز قیامت بیاید و به پروردگار بگوید نمازهای من کو؟ من شصت سال نماز خواندم؟ بهش بگویند نمازهای باطل بود به باد رفت. هواء منثورا. مکه‌ام چی شد؟ به باد رفت، روزه‌ام چی شد؟ به باد رفت.

یک جوانی یک دفعه پیش من آمد گفت آقا! گاهی من دیر از خواب بیدار شدم و نزدیک اذان بود ما غذا را گذاشتیم داغ شد و آوردیم با خانم خوردیم تا آخر الله اکبر اذان، دیگر الله اکبر آخری دست می‌کشیدیم کاملاً روزه‌اش را وارد روز می‌کرده و می‌خورده، بزرگان دین ما نوشتند حداقل حالا آیت الله العظمی بروجردی احتیاطش شدیدتر بود حداقل پنج دقیقه مانده به اذان می‌گویند کنار بکشید فقط آقای بروجردی، ده دقیقه می‌فرمود. اما حالا آدم با خانمش خیلی راحت و آسوده می‌نشیند پلو خورش را بخورد تا وقتی که مؤذن زاده اردبیلی الله اکبر را لا اله الا الله آخر اذان را بگوید گفت ما اینجوری عمل کردیم، گاهی هم آدم می‌ترسد مردم را راهنمایی بکند حالا من به این جوان بگویم با خانمت چند سال و چند تا روزه را اینجوری گرفتید حالا بایست تحقیق بکنیم ببینیم این جاهل قاصر بوده یا جاهل مقصر بوده. در هر صورت برادران و خواهران دنگ و فنگ کار دین خیلی زیاد است که آدم بالاخره به چه شکلی گیر بیاورد که ثابت بشود اگر جاهل قاصر بوده روزه‌هایش عیبی ندارد، اگر جاهل مقصر بوده برای هر یک روزی که در اذان خورده یک روز باید قضا بگیرد شصت تا هم یک ماهش را پی در پی شصت تا دپگرش هم بریده بریده هر جوری دلش می‌خواهد بگیرد یا اگر نمی‌تواند بگیرد برای هر روزه‌ای یک روزه قضا و شصت نفر مستحق را یک وعده غذا دادن. این چه بساطی است [در حالی که] که آدم می‌تواند یک شب دو شب در مسجد محل برود به عالم مسجد بگوید آقا نماز درست و حسابی، وضوی درست و حسابی، روزه چطوری است؟ یا فصل حج می‌شود در جلسات حجی که در شهرهای خودشان تشکیل می‌شود برود بنشینند نگویند من خودم بلد هستم چی کار بکنم. بابا تو پول بلد هستی ماست بلد هستی که کدام‌ها ماست چکیده است کدام ماست معمولی، پنیر را بلدی که برای پگاه



است یا برای لیقوان تبریز است تو قرآن بلد نیستی دین نمی‌دانی چیست برو شرکت کن. بشین در کاروان ما قبل از انقلاب یک حاجی بود تمام کارهایش در حج تمتع در عمره تمتع، یعنی آن طواف اول واجب که از مدینه می‌آیند انجام می‌دهند، مسجد شجره آن وقت حدود دویست متر بود یک اتاکی بود تیرچوبی بود تیرهای سبزی هم داشت من آن مسجد را دیده بودم مُحرم باید دو تا حوله یا دو تا پارچه به خودش بپیچد، لباس دوخته دیگر نباید تن حاجی باشد ولی این بنده خدا در جلسات نمی‌آمد. در مسجد شجره مُحرم شده و لباس زیرش را درنیاورده، گفته بد است که آدم لخت و پخت باشد یک وقت این حوله کنار برود. حوله را هم با سنجاق قفلی بسته بود ماها هم که نمی‌دیدیم، هم شلوارش پایش بود هم زیرپوشش تنش بود با همان هم آمد طواف کرد و بعدا بهش گفتن که طواف با لباس دوخته باطل است حالا خوب است وقت نگذشته بود دوباره مُحرم شد هنوز عرفات شروع نشده بود و رفت قضا کرد، اینها را خیلی دقت بکنید خیلی مواظب باشید که عمل تباه نشود.

حالا دوباره برویم سراغ روایت حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید از پدرانم از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنم «لَا تُضَيِّعُوا صَلَاتِكُمْ»، نمازهایتان را تباه، باطل و ضایع نکنید این جمله اول روایت. جمله دومش که واقعش کوه دماوند نمی‌تواند تحمل کند «فَإِنَّ مَنْ ضَيَّعَ صَلَاتَهُ» مسلمانی که نمازش را ضایع و تباه کند «حُشِرَ مَعَ قَارُونَ وَ هَامَانَ» روز قیامت می‌برند در آن صفی که قارون و هامان وزیر فرعون را می‌برند. خوب است؟ که من روز قیامت از قبر دربیایم به من بگویند جاها اینجا همه معلوم است هر جا دلت می‌خواهد نمی‌توانی بروی. بایستی، حضرتعالی نمازت را تباه کردی بغل دست قارون و هامان برو. آدم کاری نمی‌تواند بکند، جمله سوم «وَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ النَّارَ» بر خدا لازم است چنین آدمی که نمازش را ضایع کرده را در جهنم ببرد، این جمله سوم. جمله چهارم حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید پیغمبر فرمود «فَالْوَيْلُ لِمَنْ لَمْ يُحَافِظْ عَلَى صَلَاتِهِ وَ أَدَاءِ سُنَّةِ نَبِيِّهِ» وای بر کسی که نمازش را خراب کند و دنبال روش پیغمبر هم نباشد. روش پیغمبر را هم ضایع کند.

خدایا به حقیقت خودت قسم به ما و زن و بچه‌ها و نسلمان تا قیامت هر کسی از ما به دنیا می‌آید توفیق خواندن نماز واقعی عنایت کن.

روضه اصحاب سید الشهداء علیهم السلام

دو سه بار در سخنرانی امروز رجوع به آیه گفتم، ببینید این هفتاد و دو نفر چقدر آدم‌های فوق‌العاده‌ای بودند و نسبت به همه چیز چه دقت بالایی داشتند امام حسین علیه السلام کنار خیمه است، حبیب بن مظاهر که اهل کوفه بود خیلی هم مورد محبت ابی عبدالله علیه السلام از این هفتاد و دو نفر اهل کوفه بودند و اینها از کمال و ارزش غوغا بودند. حالا ملت ایران هی به کوفی‌ها حمله می‌کنند ما اهل کوفه نیستیم، ای کاش ما هم مثل اینها اهل کوفه بودیم، اینها کوفی بودند، اینها شخصیت‌های عظیم اسلام هستند، خاندان‌های علمی شیعه کوفه کم‌نظیرند.

حبیب کنار دست ابی عبدالله علیه السلام بود، فرمود حبیب! مسلم بن اوسجه از اسب زمین افتاد، بالای سرش برویم، سریع آمدند، مسلم اهل کوفه بود بازاری بود در بازار مغازه داشت بالای هفتاد سالش بود، اما خیلی آدم شجاعی بود. عجیب و غریب هم عاشق ابی عبدالله علیه السلام بود شمشیر خورده، نیزه خورده، خنجر خورده تیر بهش زدند بدنی دیگر نمانده افتاده روی خاک ابی عبدالله علیه السلام وقتی رسید هنوز نفس داشت. امام، چهار زانو روی خاک نشست سر مسلم را از روی خاک بلند کرد روی دامنش گذاشت، من که دامن ابی عبدالله علیه السلام را دامن نمی‌دانم که چهار متر پارچه بوده قبا و یک زانو با گوشت و پوست و استخوان، دامن ابی عبدالله علیه السلام را من اعتقادا عرش خدا می‌گویم. می‌دانم به این شکل به این قیافه بود، مسلم سرت را کجا گذاشتی؟ بعد حبیب جلو آمد به مسلم گفت من هم که بعد از تو نیم ساعت دیگر زنده هستم اما نمی‌دانم وصیتی داری به من بکنی که من عمل بکنم، گفت بله وصیت دارم نیم ساعت خیلی وقت است وصیت من را در این نیم ساعته عمل کن گفت بگو سریع، گفت: حبیب! «اوصیک بهذا الرجل»، من همه وصیتم این است دست از ابی عبدالله علیه السلام بردار بعد شروع کرد گریه کردن. ابی عبدالله علیه السلام فرمود مسلم چرا گریه می‌کنی، گفت آقا! برای تو گریه می‌کنم چون هر کدام از ما از اسب افتادیم تو آمدی سر ما را به دامن گرفتی اما یک ساعت دیگر که خودت از روی اسب روی زمین می‌آیی کی می‌خواهد بیاید سر تو را از روی خاک بردارد؟ برای تو گریه می‌کنم مسلم تو نبودی بالاخره آمدند سر را از روی خاک بلند کردند اما روی دامن نگذاشتند، سر را از زمین یک خرده بالا آوردند برای اینکه از بدن جدا کنند. «السلام علیک یا ابا عبدالله».



جلسہ، مقم

دو کتاب تفسیری مهم شیخ

دو تفسیر قدیمی داریم که قدمتش حدود دوازده قرن است؛ هزار و دویست سال. یکی تفسیر «علی بن ابراهیم قمی^۱» که دو جلد و یکی هم تفسیر «عیاشی^۲» است آن هم دو جلد است. تا الان هر دو تفسیر مورد اعتماد بزرگان دین بوده و هر دو تفسیر آیات قرآن کریم را با روایات بسیار مهم اهل بیت تفسیر کرده اند. بعضی از بزرگان دین، تفسیر عیاشی و روایاتش را از کتاب شریف کافی معتبرتر می‌دانند.

داستان آدم علیه السلام در تفسیر علی بن ابراهیم

در تفسیر علی بن ابراهیم است که وقتی به خاطر نزدیک شدن آدم به آن درخت ممنوعه، با وسوسه‌های ابلیس، ابلیس او را از بهشت بیرون راند «فازلهما الشيطان». خداوند از آن بهشت که در همین دنیا بود [او را بیرون راند] کاری به بهشت آخرت نداشت چون صفات بهشت آخرت را این بهشت نداشت، معلوم می‌شود که بهشت آخرت نبود.

حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید یک باغ بسیار آبادی بود. جنت؛ یعنی باغ چون بهشت آخرت محصول عمل انسان است آدم که هنوز واجباتی، کار خیری انجام نداده بود و هنوز قوانین

۱. از فقیهان و مفسران بزرگ امامی و از اصحاب امام هادی علیه السلام که از او کتابهای بسیاری به جای مانده

است مهمترین اثر علی بن ابراهیم، تفسیر روایی قرآن کریم، مشهور به تفسیر قمی است.

۲. تفسیری روایی از قرآن کریم، اثر مفسر شیعی محمد بن مسعود عیاشی معروف به عیاشی از محدثان متقدم

شیعی و معاصر کلینی در عصر غیبت صغری، این کتاب، جزء مصادر حدیثی شیعه محسوب می‌شود.



نماز جامع‌ترین عبادت

دین به او ارائه نشده بود. علاوه بر این هر کسی وارد بهشت آخرت می‌شود «خالدین فیها»، دائمی است از آنجا بیرونش نمی‌کنند؛ اما ایشان را از این باغ بیرون کردند، بهشت قیامت لا مقطوعة و لا ممنوعه است نه نعمت‌هایش بریده می‌شود و نه از کسی منع می‌کنند اما یک درخت این بهشت و این باغ را بر آدم ممنوع کرد ما از طریق آیات قرآن خیلی آسان، راحت می‌توانیم بفهمیم که این بهشتی که آدم در آن قرار گرفت بهشت آخرت نبود چون هنوز آخرتی هم نیامده بود و یک فرق‌هایی هم با بهشت آخرت داشت.

در هر صورت خدا بیرونش نکرد، شما در صریح آیات می‌بینید ﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ﴾^۱ او وسوسه کرد قسم هم خورد که از این میوه بخورید اولین قسم دروغی که در عالم خورده شد همین قسم ابلیس بود گفت: من خیرخواه شما هستم این هم اولین دروغ، شیطان که خیرخواه کسی نمی‌شود بدخواه است اگر خیرخواه باشد پس معلوم می‌شود از ایمان بهره دارد، ولی خیرخواه نبود، بدخواه بود. هم اولین قسم دروغ بود. ﴿وَ قَسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ﴾^۲ من خیرخواه شما هستم هم اولین، دروغ بود.

اینجا آدم، نباید فریب قسم و حرف دروغ را می‌خورد فقط [باید] حرف پروردگار را گوش می‌داد که فرمود به این درخت نزدیک نشوید. اینجا علمای بزرگ بحث‌های خیلی دقیقی دارند. آیا کار آدم گناه اصطلاحی بوده؟ نهی پروردگار نهی مولوی بوده؟؛ یعنی به این درخت نزدیک بشود این یک حرام بوده یا نهی ارشادی بوده؟؛ مثل اینکه دکتر به مریض می‌گوید فعلا هندوانه نخور، حالا اگر مریض یک دفعه گوش ندهد هندوانه بخورد نمی‌میرد. دکتر هم بهش نگفت اگر هندوانه بخوری می‌میری، علاجت را عقب می‌اندازد. این را نهی ارشادی می‌گویند؛ اما اگر به او می‌گفت هندوانه نخور، بخوری می‌میری این نهی مولوی می‌شد.

بعد می‌گویند اگر نهی، نهی ارشادی بوده آدم مرتکب گناه کبیره نشده و مرتکب گناه به این معنا نشده، اصلا همان نهی دکتر است که به بیمار گفت هندوانه نخور یک چند وقتی صبر

۱. بقره: ۳۶.

۲. اعراف: ۲۱.



کن معنی‌اش این است که اگر بخوری نمی‌میری ولی یک خرده علاجت عقب می‌افتد. من خودم نمی‌دانم داستان، در نهی پروردگار از چه قرار بوده مولوی بوده یا ارشادی هر چه بوده این داستان اتفاق افتاد. کی بیرونشان کرد؟ ابلیس، او باعث شد خداوند متعال نعمتی را که به بنده‌اش می‌دهد [بگیرد] خود پروردگار نعمت را ازش نمی‌گیرد دهان گناه، نعمت را می‌گیرد. خدا عطایی به بنده‌اش بکند پس نمی‌گیرد خدا کریم، رحیم و دود است یک باغی را که در اختیار یک بنده‌اش با همسرش گذاشته نمی‌آید پس بگیرد. این بر حکیم، بر کریم، بر ودود شایسته نیست لذا در داستان آدم در سوره «بقره»، «اعراف» و «طه» بوی این نمی‌آید که خدا بیرونشان کرده ولی صریحا در آیات می‌گوید «ازلهمما» از آنجا لغزاند و آن باعث بیرون کردنشان شد.

اینجا هم بحث‌ها و نکات زیادی است آنها را کاری ندارم. در تفسیر علی بن ابراهیم است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید وقتی از بهشت بیرون آمد رنگ چهره‌اش عوض شده بود مثلا وقتی خدا خلقش کرد و به او فرمود **«أَسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ»** یک قیافه شاد، پوست سفید و زیبایی داشت. وقتی میوه آن درختی که گفته بودند نخور، خورد. کل بهشت و شادی و رنگ قیافه هم از دست رفت؛ یعنی قیافه یک مقدار تیره شد. البته همین یک بار بود. پروردگار عالم بنا نداشت که بنده‌اش اگر گناهی بکند آثار گناه را در قیافه بنده‌اش آشکار کند این همان یک بار بود.

اگر بنا بود آشکار بکند همه ما روسیاه بودیم. اصلا قیافه عجیب و غریبی داشتیم این لطف ویژه پروردگار است که ما حالا با خطاها، اشتباهات و لغزش‌هایی که داشتیم گرچه لطف بهمان کرد گناهان کبیره نبوده، عرق نخوردیم، زنا نکردیم، ربا نخوردیم، آدم نکشتیم به قول مردم، همین گناهان پیش پا افتاده همین‌ها هم بد است؛ ولی اگر بنا بود آثار همین گناهان خرده ریز در قیافه ما آشکار می‌شد اصلا آبرو برای کسی نمی‌ماند اعتبار و اعتمادی به جا نمی‌ماند همه انگشت‌نمای همدیگر می‌شدند همه همدیگر را سرزنش می‌کردند، همان یک بار بود که رنگ آدم بعد از خوردن آن میوه و بیرون آمدن تیره شد. کسی هم نبود ببیند و انگشت‌نما بکند. هنوز خودش هم یک بچه هم نداشت، فقط خودش بود. هیچ کس نباشد آدم یک خرده راحت‌تر است، اما اگر بنا بود آثار گناه بر چهره ظاهر بشود آدم، دائم غصه‌دار، شرمسار و انگشت‌نما بود.

توبه آدم علیه السلام با نماز

امام صادق علیه السلام می‌فرماید [آدم] خیلی گریه کرد چون خیلی چیزها را از دست داده بود همشینی با فرشتگان، بهشت، این قیافه سپید و زیبای نورانی از دست رفت. چیزهای خوبی از دست رفته گریه دارد. ما چرا برای گناهانمان گریه می‌کنیم؟ ما که مومن هستیم بی‌دینها گریه نمی‌کنند خیلی هم خوشحالند و ماها را هم مسخره می‌کنند از بس که احمقند اما ما چرا گریه می‌کنیم؟ ما به خاطر این است که با گناه، رضایت و محبت و خیلی از فیوضات او را از دست دادیم واقعا گریه هم دارد.

یک روایتی از امام باقر علیه السلام وارد شده است که بعد از جدایی حضرت خضر و موسی علیه السلام حضرت موسی درخواست موعظه‌ای کرد و جناب خضر علیه السلام اینطور گفت: «لا تعیرن احداً بنخیطة و ابك علی خطیئتک»^۱ هیچ کس را بخاطر اشتباهاتش سرزنش نکن و برای گناهانت گریه کن البته حرف به موسی علیه السلام گفته شد ولی برای این بود که مردم بشنوند موسی که دارای مقام عصمت بود اهل گناه نبود. یک ضرب‌المثلی در ایران هست می‌گویند در مثل مناقشه نیست؛ یعنی در مثل دعوا و بگومگو نباید کرد مثل است می‌خواهد مطلب را به ذهن نزدیک بکند. می‌گویند به در گفت که دیوار بشنود کاری به خود در نداشت به موسی علیه السلام گفت مردم بشنوند. چون باید بدانی با گناه خیلی چیزها را از دست دادی حالا گریه کن برگردانم. مثل بچه که گریه می‌کند با گریه‌اش مادر را وادار می‌کند شیر بهش بدهد یا یک خرده بزرگتر می‌شود به پدرش می‌گوید می‌خواهم بروم بستنی بخرم پول بده، پدرش می‌گوید نمی‌دهم بچه هم زیر گریه می‌زند بالاخره گریه، پدر را وادار می‌کند پول یک بستنی را بدهد. بر گناهان گریه کردن دستور پروردگار است؛ چون آدم که گریه می‌کند خداوند متعال گناهان را با مغفرتش و رحمتش جبران می‌کند.

حالا آدم از بهشت بیرون آمده می‌بیند قیافه، طراوتش و رنگش را از دست داده و تیره شده. جبرئیل نازل شد گفت آدم! در پیشگاه پروردگار دو تا کار باید بکنی که شادابی قیافه‌ات و رنگت برگردد دو تا کار. خیلی این روایت امام صادق علیه السلام جالب است خیلی. یکی اینکه آدم!

^۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۸۶.



اگر بخواهی آبرویت برگردد چون الان رنگت سیاه شده [است]. آبرو؛ یعنی طراوت، شادی، نشاط و سپیدی. اگر می‌خواهی آبرو برگردد که قابل برگشت هم هست دو تا کار باید بکنی. گفت: چی کار کنم؟ گفت روز سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم. آن وقتی که جبرئیل به او گفت مطابق با سه روز ماه ذی الحجه بود البته خدا زمانی که آسمان‌ها و زمین را آفرید زمان را به دوازده ماه تقسیم کرد ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ یعنی زمان، در وقت آفرینش آسمان‌ها و زمین تقسیم‌بندی شده بود. این دوازده ماه که از محرم شروع می‌شود و به آخرین ماه ختم می‌شود این تقسیم‌بندی خود پروردگار مهربان عالم است. که آخرین ماه ذی الحجه است اولین ماه محرم است. این ماه‌های شمسی ایرانی اینها یادگار پدرهای زرتشت و آتش‌پرست ماست که ما هم دو دستی به آن چسبیدیم و لاش نمی‌کنیم، کاری به خدا ندارد. تقسیم‌بندی زمان، به وسیله خدا همین ماه‌های قمری است که براساس گردش ماه به دور زمین نظام داده شده است. آن سه روز اسمش «ایام تشریق» است؛ طلوع، پدیده نور. گفت آدم! روز سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ذی الحجه را روزه بگیر. اینجای این سه روز را دقت کنید این سه روز از جانب خدا من یک چیزی یادت می‌دهم اسمش نماز است ما الان نه روز است داریم نماز می‌گوییم تازه امروز رسیدیم به اینکه نماز از کی شروع شده این روز شروع نماز؛ یعنی چند وقت است که این نماز را خدا امر کرده؟ در مجلات علمی من خواندم یک قبرهای جدیدی در این زیرزمین‌های کره زمین پیدا شده که از چشم‌ها به دور بود چند تا هند بوده که جمجمه‌هایش در قبر مانده بوده، خدا نگه داشته و گرنه جمجمه که بعد از سی سال خاک می‌شود. شما سوره «یونس» را بخوانید فرعون که خفه شد بدنش زیر امواج آب رفت. همه هم دیگر ناامید بودند بنی اسرائیل هم همینطور. پروردگار به جنازه‌اش خطاب کرد ﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّبِكَ بِبَدَنِكَ لِيَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً﴾^۲ ظالم کثیف، عوضی، مدعی خدا بودن، داد زننده ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾^۳ که با دو تا لیوان آب

۱. توبه: ۳۶.

۲. یونس: ۹۲.

۳. نازعات: ۲۴.



نماز جامع‌ترین عبادت

خفیات کردم و کل سلطنت را نابود کردم الان خودم بدنت را از این آب دریا روی خشکی می‌اندازم تا برای آیندگان عبرت باشی برای بوش، برای اوپاما، برای شاه، برای نتانیاهو، برای این سیسی ملعون مصری جاسوس امریکا و برای شاهان آل یهود سعود. حالا عبرت نمی‌گیرند به جهنم که نمی‌گیرند ولی من بدنت را بیرون می‌اندازم که مایه عبرت باشی تمام این کله گنده‌های باددار بفهمند که آخرش چه خواهد شد اسمش هم رامسیس بود عین آن بدن هم الان در موزه الاهرام مصر است.

خدا بعضی از مجموعه‌ها را نگه داشته که به ما بگوید ما از کی خلقت شما را شروع کردیم. کجایند گذشتگان، زنهار، مردها، فرماندارها، وکیل‌ها، استاندارها، بادرها، رئیس جمهورها، متکبرها کجایند؟ این مجموعه‌ها را اروپا بردند و با ابزارهای علمی دقت کردند. مثل اینکه الان بدن بعضی از حاجیان عزیز ما دیگر تغییر شکل داده و بیست و شش تا را دفن کردند ولی با مسائل علمی جدید می‌توانند همان بدن را به وسیله آزمایشی که از پسرش، دخترش می‌کنند بفهمند این کیست الان دیگر این چیزها عادی شده در هر صورت این مجموعه‌ها را بردند، تحقیق علمی کردند و اعلام کردند که اینها پانزده میلیون سال پیش مردند، نماز از کی بوده؟ از زمانی که اولین انسان از جنس ما زندگی را در کره زمین شروع کرده، برای چی نماز را به او ارائه کردند؟ جبران خلأها، جبران بی‌آبرویی، جبران سیاه‌رویی، جبران خطا، آن کسی که نماز نمی‌خواند تا قیامت بی‌آبرو می‌ماند.

تا قیامت خطایش می‌ماند، بی‌ارزش می‌ماند. گفت من یک چیزی از جانب خدا یادت می‌دهم اسمش صلاة است بخوان. این است. حضرت صادق علیه السلام بیان نمی‌کنند که این نماز کیفیتش، حرفهایش، دعاهایش چه بوده. نماز هم وقت عصر به او ارائه شد؛ یعنی بعد از اینکه آفتاب به نصف النهار رسیده، این نماز عصر یادگار همان روز آدم است. روز اول روزه گرفت و عصر هم نماز خواند یک سوم تیرگی صورت رد شد؛ یعنی نماز آبرو می‌دهد نه آبرو پیش مردم، آبرو پیش پروردگار، مردم کی هستند؟ مگر کلید بهشت و جهنم دست مردم است؟ ما نماز بخوانیم به حاج محمدعلی بگوییم کلید دستت است در بهشت را باز کن، نماز به آدم پیش پروردگار مهربان عالم آبرو می‌دهد. مخصوصا این یازده رکعت نماز شب که وقتش سه ربع نیم ساعت یک ساعت به اذان صبح است آن که در آبرو دادن غوغا می‌کند.



روز دوم روز چهارده ذی الحجه، روز سوم پانزده ذی الحجه هر یک روزی با آن نماز یک سوم تیرگی رفت. عصر روز پانزدهم قیافه مثل روزگاری شد که در بهشت بود جبران شد دیگر خیالش راحت شد این تاریخ شروع نماز. خیلی چیزها در ادیان انبیاء نبوده اما نماز در دین تمام انبیاء الهی بوده است. همینطوری که من امروز برایتان گفتم شما هم برای زن، بچه‌هایتان، دامادهایتان، عروس‌هایتان و نوه‌هایتان از قول امام صادق علیه السلام از تفسیر علی بن ابراهیم قمی بگویید خیلی مهم است. یک وقت در خانواده‌مان بی‌نماز پیدا نشود یک وقت پیدا نشود کسانی که اهمیت به نماز نمی‌دهند نماز، تاریخ شروعش بیش از پانزده میلیون سال است این برای تفسیر علی بن ابراهیم.

داستان عمر آدم علیه السلام در تفسیر عیاشی

اما تفسیر عیاشی که می‌گویند از کتاب کافی معتبرتر است امام صادق علیه السلام می‌فرماید این هم خیلی چیز جالبی است وقتی عمر آدم تمام شد و از دنیا رفت درجا جبرئیل به فرزندش شیث نازل شد که جانشینش بود پیغمبر هم بود، گفت که این جنازه پدرت را دفن نکنی صبر کن، قبل از دفن کردن جنازه پدرت باید بر این جنازه نماز خوانده شود باز هم ما نماز میتی که به آدم خواندند نمی‌دانیم چیست ولی ائمه ما می‌گویند. شیث گفت چطوری نماز بخوانم؟ گفت من جلو می‌ایستم نماز میت را می‌خوانم تو دنبال من بخوان پروردگار جنازه‌ای که نماز بدرقه‌اش نیست را نمی‌خواهد، نماز را دنبال جنازه بفرست.

این اهمیت نماز که پروردگار می‌گوید جنازه را بدون نماز نگذارید این معلوم می‌شود نماز جایگاه عظیمی دارد این نماز مربوط به آدم است حالا انبیاء دیگر هم بودند که در قرآن کنار اسمشان نماز مطرح است تا پیغمبر. آنها را من هیچکدام را نمی‌رسم بگویم. تازه، آنها را که برایتان گفتم بعد باید سراغ نماز پیغمبر بیاییم نمازی که خدا برای پیغمبر تشریح کرد؛ نماز صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء با وضو لذا اول باید وضو را بگویم وضو در سه مرحله می‌تواند انجام بگیرد بنابر تحقیقات بسیار ظریف سید حیدر آملی که برای قرن ششم هفتم بوده، نماز بر مبنای شریعت؛ یعنی رساله، نماز بر مبنای طریقت؛ یعنی بر مبنای حال، وضو بر

نماز جامع ترین عبادت

مبنای شریعت یعنی رساله، بر مبنای طریقت یعنی حال، وضو بر مبنای حقیقت؛ یعنی یک نمازی که مغز، مغز است و جز خدا در آن نماز تجلی ندارد. وضوی شریعت و طریقت و حقیقت تمام که شد سراغ نماز می‌رویم، نماز بر مبنای شریعت، بر مبنای طریقت بر مبنای حقیقت. بعد آن وقت باید برویم سراغ تکبیرة الاحرام که این الله اکبر چیست، اول نماز همینطوری سیر بکنیم تا سلام آخر که از نماز بیرون می‌آئیم. همینجا شما در ذهن مبارکتان بحث را نگه دارید ما نماز آدم را گفتیم بقیه انبیاء ماند. اگر خدا توفیق داد زنده بودم دوباره اینجا خدمتتان رسیدم همین بحث را که تا اینجا یادداشت شده دنبال می‌کنم اگر هم عمرمان تمام شد که به قول شاعر

گر بمردیم عذر ما بپذیر ای بسا آرزو که خاک شده

روضه سیدالشهداء علیهم السلام

شب جمعه است خانه خداست همتان هم وضو دارید رو به قبله هم نشستید، یک سلام بدهیم ما را جزء زائرانش بنویسند.

«السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التي حلت به بفنائک علیک منی سلام الله ابدًا ما بقیت و بقی الیل و النهار و لا جعله الله اخر العهد منی لزیارتکم السلام علی الحسین و علی علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین».

بدن قطعه قطعه را روی دامن گذاشت. خواهر حرف زد اولین حرفش این بود که دستش رو زیر بدن برد به پروردگار عرض کرد «اللهم تقبل منا هذا القتل» خدایا! این سر بریده را از خانواده ما قبول کن حرفش را که با پروردگار زد به مدینه رو کرد «صلوا علیک یا رسول ملیک السماء هذا حسین مرقل بالدماء، مقطعه الاعضاء، مسلوب العمامه و الرداء». حرفش که با پیغمبر تمام شد به بدن رو کرد، حسین من! به من بگو این تیر سه شعبه را کی به قلبت زد؟ ای کاش به قلب خواهرت زده بودند رگ حیاط من را قطع کرده بودن و حالا من تو را در این حال نمی‌دیم.

